



65

Vol. 17
Winter 2024
P.P: 39-84

Research Paper

Received:
2023-12-08
Revised:
2024-07-07
Accepted:
2024-12-27
Published:
2024-12-27

ISSN: 2538-1857
E-ISSN: 2645-5250



Examining The Theoretical and Praxeological Components of National Security In The 21st Century Using The Analytic Eclecticism (AE) Method

Nima Rezaei ¹ | Mohammad Babaei ²

Abstract

The concept of "national security", like many other concepts in the field of international relations, has undergone a "paradigm shift". Today, the concept of "national security", which was formed in the bipolar atmosphere after the beginning of the Cold War in 1945, has lost its former meaning. If in the past the goal of national security was the absence of war, today this negative meaning has given way to a positive meaning of national security in which, in addition to the absence of war, national security must be able to include components and parameters such as emancipate people from poverty, repression, the economic oppressor structures, the lack of development, lack of welfare and poor education. The main goal of this research is to investigate the theoretical and praxeological components of "national security" in the 21st century. For this purpose, assumptions, insights and selective variables from the Welsh or Aberystwyth School (Emancipatory Realism), the Paris School (IPS), the Copenhagen School (CS), Poststructuralism (PS) and the theory of Risk Society "Ulrich Beck" are selected and exploited in order to be able to analyze the theoretical and praxeological components of "national security" in the 21st century. This research seeks to answer the main question, "What components and characteristics does national security have in the 21st century?", and presents its hypothesis in fourteen components.

Keywords: National ; Security; Paradigm; Shift; Postpositivism.

1. Corresponding author: Department of International Relations, Faculty of Law and Political Science, Kharazmi University, Tehran, Iran
nima.r@khu.ac.ir

2. Assistant Professor, Department of Political Science, , Faculty of Law and Political Science, Kharazmi University, Tehran, Iran

DOR: 20.1001.1.25381857.1403.17.65.2.3





۶۵

سال هفدهم
زمستان ۱۴۰۳
صص: ۸۴-۳۹

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۱۷
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۴/۱۷
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۰۷
تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۰۷

شابا چاپی: ۲۵۳۸-۱۸۵۷
الکترونیکی: ۲۶۴۵-۵۲۵۰



«آفاق امنیت»

بررسی مولفه‌های نظری و عمل‌شناختی امنیت ملی در قرن بیست و یکم با استفاده از روش گلچین‌گرایی تحلیلی (AE)

نیما رضایی^۱ | محمد بابایی^۲

چکیده

مفهوم «امنیت ملی» نظیر بسیاری دیگر از مفاهیم رشته روابط بین‌الملل دچار «شیفت پارادایمی» شده است. امروزه مفهوم «امنیت ملی» که در فضای دو قطبی پس از آغاز جنگ سرد در سال ۱۹۴۵ شکل گرفت، معنای سابق خود را از دست داده است. اگر در گذشته هدف امنیت ملی نبود جنگ بود، امروزه این معنای سلبی جای خود را به یک معنای ایجابی از امنیت ملی داده است که در آن علاوه بر نبود جنگ، امنیت ملی باید بتواند مولفه‌ها و پارامترهایی نظیر رهایی مردم از فقر، سرکوب، ساختارهای سرکوب‌گر اقتصادی، نبود توسعه، عدم رفاه و آموزش ضعیف را محقق نماید. هدف اصلی این پژوهش، بررسی مولفه‌های نظری و عمل‌شناختی (یا کردار شناختی) «امنیت ملی» در قرن بیست و یکم می‌باشد. در این راستا، تلاش می‌شود تا مهم‌ترین داده‌های کتاب‌خانه‌ای و وب‌محور به روش گلچین‌گرایی تحلیلی (AE) مورد بررسی قرار گیرد. بدین منظور مفروضه‌ها، بینش‌ها و متغیرهای گزینشی از رئالیسم تدافعی، مکتب ولز یا ابرستویت (رئالیسم رهایی‌بخش)، مکتب پاریس (IPS)، مکتب کپنهاگ (CS)، پسا ساختارگرایی (PS) و نظریه جامعه مخاطره‌آمیز «اولریش بک» انتخاب و مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد تا بتواند از عهده تحلیل مولفه‌های نظری و عمل‌شناختی «امنیت ملی» در قرن بیست و یکم برآید. این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش اصلی که «امنیت ملی در قرن بیست و یکم دارای چه مولفه‌ها و مشخصه‌هایی می‌باشد؟»، فرضیه خود را در چهارده مولفه ارائه می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: امنیت ملی؛ شیفت (یا تغییر) پارادایمی؛ جنگ سرد؛ گلچین‌گرایی تحلیلی (AE)؛ اثبات‌گرایی (یا پوزیتیویسم)؛ پسا اثبات‌گرایی (یا پسا پوزیتیویسم)

۱. نویسنده مسئول: عضو هیأت علمی گروه روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی تهران، تهران، ایران nima.r@khu.ac.ir

۲. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی تهران، تهران، ایران

DOR: 20.1001.1.25381857.1403.17.65.2.3



© نویسندگان

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)

این مقاله تحت لایسنس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه

مطالعات امنیتی^۱ به‌عنوان یکی از زیررشته‌ها یا رشته‌های فرعی روابط بین‌الملل امروزه از اهمیت بالایی برخوردار است. «کرافت» معتقد است که مطالعات امنیتی یک زیررشته [یا رشته فرعی]^۲ است که هم در رشته اصلی روابط بین‌الملل و هم به‌طور فزاینده‌ای در یک حوزه فرعی [یا زیرحوزه]^۳ که چندرشته‌ای می‌باشد، احصاء شده است. بدین معنا که از طریق دستورکارهای فکری رشته‌هایی غیر از روابط بین‌الملل پیش می‌رود (Croft, 2008, p. 500).

«ادوارد اسمیت» معتقد است که رشته مطالعات امنیتی از زمان آغاز به کار خود به‌عنوان یک رشته دانشگاهی متمایز، مبتنی بر سه پرسش اساسی بوده و مباحث [و مناظره‌ها] حول این سه پرسش شکل گرفته است: مرجع امنیت چیست؟ چه تهدیدهایی ممکن است متوجه [این مرجع امنیت] شوند؟ و چگونه باید امنیت را در برابر چنین تهدیدهایی تأمین نماییم؟^۴ (Smith, 2021, p. 12). «پل دی. ویلیامز و مت مک‌دانلد» معتقد است اگر ما درباره مطالعات امنیتی به‌عنوان یک حوزه پژوهش^۵ می‌اندیشیم، چهار پرسش اساسی و درعین حال بنیادی به‌عنوان شکل دهنده هسته فکری آن ایجاد می‌گردد: امنیت چیست؟ ما درباره امنیت چه کسی صحبت می‌کنیم؟ چه چیزی به‌عنوان یک موضوع امنیتی در نظر گرفته می‌شود؟ چگونه می‌توان به امنیت دست یافت؟^۶ (Williams & McDonald, 2018, p. 5). «بری بوزان و لنه هانسن» معتقدند که چهار پرسش وجود دارند که از اواخر دهه ۱۹۴۰ میلادی ساختار مباحث درونی «مطالعات امنیت بین‌الملل»^۷ را به‌صورت صریح یا ضمنی شکل می‌دهند: پرسش اول آن است که آیا «به دولت به‌عنوان مرجع امنیت ارجحیت می‌بخشد؟»؛ پرسش دوم آن است که آیا «تهدیدهای داخلی به‌همراه تهدیدهای خارجی را شامل می‌شود؟»؛ پرسش سوم آن است که آیا «امنیت را به فراتر از بخش نظامی و استفاده از زور بسط می‌دهد؟»؛ چهارمین و آخرین پرسش آن است که آیا

1. Security Studies (SS)

2. subdiscipline

3. subfield

4. what is the referent object of security, what are the threats it may face and how should we provide security against such threats?

5. a field of inquiry

6. What is security? Whose security are we talking about? What counts as a security issue? How can security be achieved?

7. International Security Studies (ISS)

«امنیت را به مثابه پیوندی جدایی ناپذیر با پویایی تهدیدها، خطرها و فوریت‌ها می‌نگرد؟»¹
(Buzan & Hansen, 2009, pp. 10-12).

اگر مطالعات امنیت ملی را در کنار مطالعات امنیت بین‌الملل دو زیرمجموعه اصلی مطالعات امنیتی در نظر بگیریم، در مطالعات امنیت ملی تمامی پرسش‌های فوق به نفع دولت پاسخ داده می‌شود. به عنوان نمونه، در مطالعات امنیت ملی در دوره جنگ سرد پاسخ به پرسش‌های سه‌گانه «اسمیت» به این شرح بود: مرجع امنیت چیست؟ «دولت». چه تهدیدهایی ممکن است متوجه [این مرجع امنیت] شوند؟ «عمدتاً تهدیدهای نظامی». و چگونه باید امنیت را در برابر چنین تهدیدهایی تأمین نماییم؟ «افزایش قدرت نظامی، اطلاعاتی و اقتصادی موجب افزایش سطح امنیت ملی می‌شود». هم‌چنین، در مطالعات امنیت ملی در دوره جنگ سرد پاسخ به پرسش‌های چهارگانه «ویلیامز و مک‌دانلد» به این شرح بود: امنیت چیست؟ «امنیت ملی». ما درباره امنیت چه کسی صحبت می‌کنیم؟ «دولت». چه چیزی به عنوان یک موضوع امنیتی در نظر گرفته می‌شود؟ «هر چیزی که امنیت دولت را تهدید نماید». چگونه می‌توان به امنیت دست یافت؟ «افزایش قدرت موجب تأمین امنیت ملی می‌گردد». مضاف بر این پرسش‌ها، در مطالعات امنیت ملی در دوره جنگ سرد پاسخ به پرسش‌های چهارگانه «بوزان و هانسن» به این شرح بود: آیا به دولت به عنوان مرجع امنیت ارجحیت می‌بخشد؟ «بله». آیا تهدیدهای داخلی به همراه تهدیدهای خارجی را شامل می‌شود؟ «خیر». آیا امنیت را به فراتر از بخش نظامی و استفاده از زور بسط می‌دهد؟ «خیر». آیا امنیت را به مثابه پیوندی جدایی ناپذیر با پویایی تهدیدها، خطرها و فوریت‌ها می‌نگرد؟ «خیر». بدیهی است که مولفه‌ها و مشخصه‌های امنیت ملی در قرن بیست و یک با مولفه‌ها و مشخصه‌های امنیت ملی در دوره جنگ سرد تفاوت دارد.

در این جا لازم است که رابطه میان مطالعات امنیت ملی و مطالعات امنیت بین‌الملل را مشخص نمود. پس از شکل‌گیری «جنگ سرد» بین دو ابرقدرت ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی، تهدیدهای داخلی که عمدتاً ماهیت اقتصادی داشتند، معنا و مفهوم خود را از دست دادند و بدین سان «امنیت ملی» تنها و تنها تهدیدهای خارجی (و عمدتاً تهدیدهای نظامی بلوک رقیب) را

1. The first question is whether to privilege the state as the referent object? The second question is whether to include internal as well as external threat? The third question is whether to expand security beyond the military sector and the use of force? The fourth question is whether to see security as inextricably tied to a dynamic of threats, dangers and urgency?

در کانون توجه خود قرار داد. آن‌گونه که «بوزان و هانسن» مطرح می‌نمایند «هنگامی که این تغییر جهت نهادینه گردید، مفهوم «امنیت بین‌الملل»، اگرچه جای‌گزین «امنیت ملی» نگردید لکن با آن توأم گردید و نهایتاً در نام‌گذاری رشته، تأثیر مطالعات امنیت بین‌الملل بیش‌تر از مطالعات امنیت ملی بود» (Buzan & Hansen, 2009, p. 12). بنابراین می‌توان گفت که در دوران جنگ سرد (۱۹۴۵ لغایت ۱۹۹۱)، تأثیر مطالعات امنیت بین‌الملل بیش‌تر از مطالعات امنیت ملی بوده است. به‌نظر می‌رسد در قرن بیست و یکم، مطالعات امنیت ملی که به مطالعه «امنیت ملی» کشورهای مختلف می‌پردازد، اهمیت مضاعفی پیدا کرده است.

پس از ذکر این توضیحات، اکنون پرسش‌های مهمی که این پژوهش حول پاسخ‌گویی به آن‌ها قوام می‌یابد، بر ذهن متبادر می‌گردد. آیا دولت‌ها همچنان کنش‌گر (یا بازیگر) اصلی امنیت ملی هستند؟ جهت فهم دقیق حوزه «امنیت ملی»، تصمیم‌گیرندگان و تصمیم‌سازان «امنیت ملی» باید چه نگاهی به این حوزه داشته باشند؟ حوزه «امنیت ملی» دارای چه کنش‌گران (یا بازیگرانی) می‌باشد؟ وقتی پیشینه مفهوم «امنیت ملی» به دوران پس از جنگ جهانی دوم و شکل‌گیری جهان دوقطبی باز می‌گردد، آیا این مفهوم پنج دهه پس از شکل‌گیری و یک دهه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی (و جهان دوقطبی) همچنان همان معنا و دلالت سابق را دارد؟ به‌واسطه ارتباط دادن این پرسش با پرسش‌های فوق‌الذکر می‌توان یک پژوهش منسجم را در راستای هدف اصلی این پژوهش، یعنی بررسی مولفه‌های نظری و عمل‌شناختی (یا کردارشناختی) «امنیت ملی» در قرن بیست و یکم سازمان‌دهی نمود. در این راستا، تلاش می‌شود تا مهم‌ترین داده‌های کتابخانه‌ای و وب‌محور به روش گلچین‌گرایی تحلیلی (AE) مورد بررسی قرار گیرد تا بتواند از عهده پاسخ‌گویی به پرسش اصلی پژوهش برآید.

بنابراین، این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش اصلی که «امنیت ملی در قرن بیست و یکم دارای چه مولفه‌ها و مشخصه‌هایی می‌باشد؟» این فرضیه را ارائه می‌دهد که «در قرن بیست و یکم، حوزه امنیت ملی دارای چهارده مولفه و مشخصه نظری و عمل‌شناختی (یا کردارشناختی) می‌باشد: (۱) تعیین تکلیف مداوم سه اولویت مهم و کلیدی در حوزه امنیت ملی توسط سیاست‌گذاران با توجه به سیاست جریان حاکم بر دولت؛ (۲) علی‌رغم حاکم بودن این نگرش که افزایش قدرت و توان‌مندی (مشخصاً قدرت نظامی، قدرت اطلاعاتی و قدرت اقتصادی) موجب افزایش سطح

امنیت ملی می‌شود، لکن امنیت ملی به صورت یک‌جانبه توسط دولت (سیاست‌گذاران دولتی) تعریف نمی‌شود بلکه در تعامل با جامعه و در نظر گرفتن مطالبات مردم تعریف می‌گردد؛ ۳) بعد زیبایی‌شناختی: زیبا نبودن امنیت ملی در معنای سلبی آن (نبود جنگ) و زیبا بودن امنیت ملی به مثابه رهایی بخشی برای مردم (رهایی مردم از جنگ، فقر، سرکوب، ساختارهای سرکوب‌گر اقتصادی، نبود توسعه، عدم رفاه، آموزش ضعیف)؛ ۴) بعد معرفت‌شناختی: شیفت پارادایمی از نظریه‌های اثبات‌گرا به نظریه‌های پسا اثبات‌گرا؛ ۵) بعد هستی‌شناختی: ورود بازیگران نوظهور به حیطه امنیت ملی (سیاسی کردن امنیت)؛ ۶) بعد عمل‌شناختی: اگرچه ژنرال‌ها و اطلاعاتی‌ها هم‌چنان نقش اصلی را در تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی در حوزه امنیت ملی ایفا می‌نمایند، لکن در قرن بیست و یکم نقش متخصصان روابط بین‌الملل و سیاست خارجی، مطالعات تروریسم، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، اقتصاد و فرهنگ در امنیت ملی افزایش پیدا کرده است؛ ۷) توجه یکسان به تهدیدهای داخلی و خارجی متوجه امنیت ملی و عدم تفکیک بین آن‌ها؛ ۸) نقش پررنگ رویکرد (بر)ساخت دیگری به‌عنوان «دشمن» یا «تهدید» در حوزه امنیت ملی قدرت‌های بزرگ؛ ۹) نقش پررنگ «امنیتی کردن» یا «امنیتی‌سازی» در حوزه امنیت ملی؛ ۱۰) نقش پررنگ «پیشه‌وران» (یا تخصصی‌های) امنیت» در فرآیند شکل‌دهی به شناخت امنیتی در حوزه امنیت ملی؛ ۱۱) قرار گرفتن موضوع مخاطره و نحوه مدیریت آن در دایره شمول [یا درون‌گذاری] امنیت ملی؛ ۱۲) قرار گرفتن موضوع هراس و نحوه مدیریت آن در دایره شمول [یا درون‌گذاری] امنیت ملی؛ ۱۳) کم-رنگ شدن مرزها و جدا شدن مرزهای حاکمیت، سرزمین، ملیت و شهروندی به واسطه تحولات فناورانه؛ ۱۴) گفتمانی شدن حوزه امنیت ملی و به چالش کشیده شدن گفتمان دولت در حوزه امنیت ملی».

در بخش اول به توضیح چارچوب نظری پژوهش یعنی روش گلچین‌گرایی تحلیلی (AE) پرداخته می‌شود. در بخش بعدی توضیحاتی کوتاه در باب مفهوم «امنیت ملی» ارائه می‌گردد و در ادامه چهارده مولفه و مشخصه نظری و عمل‌شناختی «امنیت ملی» در قرن بیست و یکم مورد کنکاش و تدقیق قرار می‌گیرد.

این پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی می‌باشد. داده‌های مربوطه از منابع وب‌محور (اینترنتی) و کتابخانه‌ای استخراج و گردآوری گردیده است.

متدولوژی پژوهش: گلچین‌گرایی تحلیلی

در ابتدای این بخش، توضیحاتی در باب «گلچین‌گرایی تحلیلی» ارائه می‌گردد. در ادامه به توضیح این موضوع که چه مفروضه‌ها، بینش‌ها و متغیرهایی از رئالیسم تدافعی؛ مکتب ولنز یا ابريستويث (رئالیسم رهایی‌بخش)؛ مکتب پاریس (IPS)؛ مکتب کپنهاگ (CS)؛ پسا ساختارگرایی؛ و نظریه جامعه مخاطره‌آمیز «اولریش بک» انتخاب و مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد، پرداخته می‌شود.

پیش از ورود به بحث لازم است به این پرسش مهم پاسخ داده شود که چرا «گلچین‌گرایی تحلیلی» به عنوان متدولوژی پژوهش حاضر انتخاب شده است؟ به صورت خلاصه، در پاسخ باید به این نکته اشاره نمود که مفهوم «امنیت ملی» در قرن بیست و یکم به قدری پیچیده شده است که بررسی و شناخت مولفه‌ها و مشخصه‌های آن در قرن بیست و یکم صرفاً به واسطه بهره‌گیری از یک نظریه یا مکتب خاص امکان‌پذیر نیست. لذا جهت شناخت دقیق مولفه‌ها و مشخصه‌های «امنیت ملی» در قرن بیست و یکم، لازم است که از چند نظریه و مکتب بهره گرفت. تنها روشی که اجازه بهره‌گیری از چند نظریه و مکتب در راستای تحلیل دقیق یک پدیده را به محقق می‌دهد روش «گلچین‌گرایی تحلیلی» می‌باشد. از این رو می‌توان گفت که انتخاب روش «گلچین‌گرایی تحلیلی» در این پژوهش، نه یک انتخاب که یک ضرورت می‌باشد.

گلچین‌گرایی تحلیلی چیست؟

پیش از ارائه توضیحات، به صورت خلاصه می‌توان گفت که در رشته روابط بین‌الملل و زیررشته مطالعات امنیتی، هر نظریه و مکتب از زاویه دید خود به یک پدیده می‌نگرد. بدیهی است که یک نظریه و مکتب خاص نمی‌تواند نگاهی همه‌جانبه به یک پدیده داشته باشد و ممکن است ابعاد زیادی از یک پدیده را نتواند تحلیل نماید. «گلچین‌گرایی تحلیلی» تلاش نموده است تا به واسطه وام گرفتن مفروضه‌ها، بینش‌ها و متغیرهای گزینشی از چند نظریه و مکتب، تحلیلی دقیق و همه‌جانبه از پدیده‌ها ارائه دهد. تحلیلی که جامع‌تر از تحلیل یک نظریه و مکتب خاص از آن پدیده می‌باشد. فرض کنیم یک محقق به واسطه بهره‌گیری از یکی از نظریه‌ها و مکاتب رئالیسم تدافعی، رئالیسم تهاجمی، لیبرالیسم، سازه‌انگاری، مکتب کپنهاگ، مکتب پاریس و پسا ساختارگرایی در نظر دارد که یک پدیده نظیر جنگ روسیه و اوکراین را تحلیل و بررسی نماید.

رنالیسم تدافعی بر معمای امنیت شکل گرفته برای رهبران روسیه؛ رنالیسم تهاجمی بر تلاش روسیه جهت دستیابی به قدرت و موقعیت بالاتر؛ لیبرالیسم بر مباحث اقتصادی و تجارت؛ سازه‌انگاری بر ساختارهای هنجاری و فکری تصمیم‌گیرندگان روسیه و اوکراین و هویت و منافع دو کشور؛ مکتب کپنهاگ بر امنیتی کردن اوکراین توسط روسیه؛ مکتب پاریس بر نقش پیشه‌وران امنیت در روسیه در به‌راه‌انداختن جنگ؛ و نهایتاً پسا ساختارگرایی بر (بر)ساخت اوکراین به‌مثابه یک دیگری توسط روسیه تأکید می‌ورزد. هر یک از تحلیل‌های ارائه شده بخشی از حقیقت را در خود دارند، اما کامل نیستند. «گلچین‌گرایی تحلیلی» به واسطه وام گرفتن مفروضه‌ها، بینش‌ها و متغیرهای گزینشی از همه این نظریه‌ها و مکاتب می‌تواند یک تحلیل جامع و همه‌جانبه از جنگ روسیه و اوکراین ارائه دهد که دقیق‌تر از تحلیل تک‌تک آن نظریه‌ها و مکاتب می‌باشد.

در ادامه توضیحات روش «گلچین‌گرایی تحلیلی» به نقل از منابع اصلی ذکر می‌گردد.

رشته روابط بین‌الملل عرصه نمود و بروز سه پارادایم اثبات‌گرایی (پوزیتیویسم)، انتقادی (مکتب فرانکفورت) و تفسیرگرایی (شناخت تأویلی) می‌باشد که در هر پارادایم، نظریه‌ها و مکاتب مختلفی وجود دارند که با توجه به مبانی هستی‌شناسانه، معرفت‌شناسانه، روش‌شناسانه، زیبایی‌شناسانه و ... خود به پدیده‌ها و موضوعات می‌نگرند. در نتیجه، هر نظریه یا مکتبی تعریف خاص خود را از پدیده‌ها و موضوعات سیاسی ارائه می‌دهد که با تعریف ارائه شده توسط سایر نظریه‌ها و مکاتب اختلاف دارد. بنابراین، می‌توان گفت که یک پدیده واحد (مثلاً جنگ روسیه و اوکراین) توسط نظریه‌ها و مکاتب مختلف به‌صورت کاملاً متفاوتی تجزیه و تحلیل می‌شود. اما این تنوع و تکثر نظری، اشکالات و عوارض مختلفی را ایجاد نموده است.

«رودرا سیل و پیتر جی. کاتزنشتاین» در کتاب «فرا تر از پارادایم‌ها: گلچین‌گرایی تحلیلی در مطالعه سیاست جهانی» به برخی از این عوارض اشاره نموده‌اند: مرزهای بین پارادایم‌ها، موجب ایجاد چنددسته‌گی [و تقسیم‌بندی] افراطی در میان محققان روابط بین‌الملل شده است. پارادایم‌ها، نقاط [مشترک] مفهومی و تجربی ارتباط بین تحلیل‌های مطرح شده توسط سنت‌های پژوهشی رقیب و تحلیل‌های ارائه شده توسط ادبیات نظری مختلف را تیره [و مبهم] می‌کنند. ضمن آن‌که، تمرکز بر پیشرفت‌های درون پارادایمی و بحث‌های بینا پارادایمی^۱، [میزان] توجه به معضلات

1. intra-paradigm progress and inter-paradigm debates

عملی دنیای واقعی را کاهش داده و در عین حال شکاف بین دانشگاه و عالم سیاست و عمل را افزایش می‌دهد (Sil & Katzenstein, 2010, p. 36).

«چرناف، کورنات و جیمز» در مقاله خود بحث مطرح شده توسط «سیل و کاتزنشتاین» را بسط می‌دهند: چرا تلاش محققان دانشگاهی معطوف به کاربست شدید پارادایم‌های نظری است، در حالی که این پژوهش‌ها ارزش عملی محدودی برای رهبران ملی، فعالان مردمی، مشاغل و سازمان‌های غیردولتی دارند؟ آیا محققان روابط بین‌الملل می‌توانند به تصمیم‌گیرندگان در راستای اتخاذ سیاست‌گذاری‌های مناسب‌تر کمک کنند؟ سیل و کاتزنشتاین عنوان می‌دارند که تمرکز بیش از حد محققان روابط بین‌الملل بر پارادایم‌های نظری، موجب گردیده تا تبیین‌های ارائه شده توسط این پارادایم‌ها به دلیل نادیده گرفتن مولفه‌های ارزش‌مند تبیینی موجود در مکاتب فکری رقیب^۱، کم‌ارزش شود (Chernoff, Cornut & James, 2020, p. 2).

اما راهکار «سیل و کاتزنشتاین» جهت غلبه بر این معضلات پژوهشی استفاده از متدولوژی «گلچین‌گرایی تحلیلی» است. گلچین‌گرایی تحلیلی اساساً یک تلاش جبرانی [یا تعدیل‌کننده] به منظور غلبه بر محدودیت‌های ذاتی در پژوهش‌های پارادایم‌محور در روابط بین‌الملل^۲ است. تحقیق گلچین‌گرا به منظور برجسته کردن نقاط اشتراک حقیقی و ارتباط عملی نظریه‌هایی که در اصل مربوط به پارادایم‌های جداگانه هستند، طراحی شده است (Sil & Katzenstein, 2010, pp. 35-36).

«جفری تی. چکل»، «گلچین‌گرایی» را تلاشی آشکار در جهت بهره‌گیری از بینش‌ها و متغیرهای دو یا چند رویکرد نظری به منظور درک بهتر یک مسأله [موجود در] جهان واقع^۳ تعریف می‌کند. عبارت «بهره‌گیری از بینش‌ها» [در تعریف فوق] به معنای وام گرفتن متغیرهای تبیین‌گر^۴ از رویکردهای نظری مختلف و جمع کردن آن‌ها در یک تبیین یک پارچه^۵ می‌باشد. معنای عبارت «درک بهتر» [در تعریف فوق]، به تصویر کشیدن مقدار بیش‌تری از پیچیدگی تحلیلی/علی [موجود] در یک معما یا مسأله معین^۶ نسبت به زمانی است که صرفاً از یک نظریه استفاده می‌شود (Checkel, 2013, p. 224).

1. competing schools of thought
2. paradigm-bound research in international relations
3. an explicit effort to utilize insights and variables from two or more theoretical approaches to make better sense of a real-world problem
4. explanatory variables
5. single explanation
6. analytic/causal complexity at work in a given puzzle or problem

«چرناف، کورنات و جیمز» در مقاله خود به نکات مهمی در باب گلچین‌گرایی اشاره می‌نمایند: سیل و کاتزنشتاین^۱ در کتاب تأثیرگذار خود، «گلچین‌گرایی تحلیلی»^۲ را به‌عنوان یک راه‌حل پیشنهاد می‌دهند. رویکردی که از نظریه‌ها و پارادایم‌های چندگانه^۳ بهره می‌گیرد. گلچین‌گرایی تحلیلی با هدف [انجام] پژوهش پیرامون مشکلات مهم دنیای «واقعی» انجام می‌شود و بر ارزش [نظری] ترکیب خلاقانه و بدیع برداشت‌های تمامی پارادایم‌ها^۴ تأکید دارد. هدف گلچین‌گرایی تحلیلی ارائه تحلیل‌های قوی‌تر و پیچیده‌تر [از عالم سیاست] به جای آن‌چه اصطلاحاً نظریه بزرگ در یک زمینه پارادایمی^۵ خوانده می‌شود، می‌باشد (Chernoff, Cornut & James, 2020, p. 2).

سوالی که در این بخش بر ذهن متبادر می‌گردد آن است که گلچین‌گرایی، بهره‌گیری و تلفیق مفروضه‌ها، بینش‌ها و متغیرهای کدام نظریه‌ها را مجاز می‌شمارد؟ «سیل و کاتزنشتاین» این‌گونه پاسخ می‌دهند که در کتاب آن‌ها، گلچین‌گرایی تحلیلی در رابطه با رئالیسم، لیبرالیسم و سازه‌انگاری مفهوم‌سازی می‌شود، زیرا این رویکردها، رایج‌ترین رویکردها در ایالات متحده و در سراسر جهان هستند. با این حال، در سایر کشورها، تعدادی از نظریه‌های دیگر در مناظره‌های روابط بین‌الملل از اهمیت برابر یا بیش‌تر [از رئالیسم، لیبرالیسم و سازه‌انگاری] برخوردار هستند. به‌عنوان نمونه، مکتب انگلیسی، فمینیسم، پسا مدرنیسم و مارکسیسم در بریتانیا، کانادا و استرالیا نسبت به ایالات متحده از اهمیت بیش‌تری برخوردار هستند. در قاره اروپا، رویکردهای هرمنوتیک و تفسیری^۶ بسیار رایج‌تر از ایالات متحده هستند. در چین و روسیه، مارکسیسم هم‌چنان یک چارچوب تحلیلی مناسب در برخی محافل [علمی] ارائه می‌دهد و در کشورها و مناطق دیگر، الگوهای فرهنگی و سنت‌های فکری متمایز^۷ عمدتاً تحلیل‌هایی علمی در مورد سیاست جهانی ارائه می‌دهند (Sil & Katzenstein, 2010, p. 36). بنابراین در گلچین‌گرایی می‌توان مفروضه‌ها، بینش‌ها و متغیرهای تمامی نظریه‌های روابط بین‌الملل، صرف‌نظر از پارادایمی که بدان تعلق دارند را به کار گرفت و تلفیق نمود و این نکته‌ای است که «چرناف، کورنات و جیمز» بدان

1. Sil and Katzenstein
2. Analytic Eclecticism (AE)
3. multiple theories and paradigms
4. creative and novel combinations of ideas from across paradigms
5. grand theory in a paradigmatic setting
6. hermeneutic and interpretive approaches
7. distinctive cultural templates and intellectual traditions frequently

اشاره می‌نمایند: گلچین‌گرایی تحلیلی که عمدتاً توسط سیل و کاتزنشتاین به عنوان پلی بین رئالیسم، لیبرالیسم و سازه‌انگاری پنداشته می‌شود، گستره وسیع‌تری دارد و می‌تواند هر رویکرد رشته روابط بین‌الملل را شامل گردد. بدین سان گلچین‌گرایی تحلیلی پشتیبان کثرت‌گرایی و عمل‌گرایی در رشته [روابط بین‌الملل]^۱ می‌باشد (Chernoff, Cornut & James, 2020, p. 2).

روش «گلچین‌گرایی تحلیلی» در این پژوهش

وام گرفتن از مفروضه‌ها، بینش‌ها و متغیرهای شش نظریه و مکتب در راستای شناخت دقیق و جامع مولفه‌ها و مشخصه‌های «امنیت ملی» در قرن بیست و یکم به منظور شناخت دقیق و جامع مولفه‌ها و مشخصه‌های «امنیت ملی» در قرن بیست و یکم، مفروضه‌ها، بینش‌ها و متغیرهایی از شش نظریه و مکتب شامل رئالیسم تدافعی؛ مکتب ولز یا ابريستويث (رئالیسم رهایی‌بخش)؛ مکتب پاریس (IPS)؛ مکتب کپنهاگ (CS)؛ پسا ساختارگرایی؛ و نظریه جامعه مخاطره‌آمیز «اولریش بک» انتخاب و مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. بدیهی است که هر یک از شش نظریه و مکتب فوق به تنهایی می‌توانند بخشی از مولفه‌ها و مشخصه‌های «امنیت ملی» در قرن بیست و یکم را تحلیل نمایند، لکن به واسطه بهره‌گیری از روش «گلچین‌گرایی تحلیلی» می‌توان تحلیلی جامع و دقیق‌تر از «امنیت ملی» در قرن بیست و یکم ارائه داد و تمامی مولفه‌ها و مشخصه‌های «امنیت ملی» در قرن بیست و یکم را شناخت.

رئالیسم تدافعی

از رئالیسم تدافعی یک مفروضه، بینش و متغیر گزینشی وام گرفته می‌شود: (۱) کسب و حفظ «امنیت» بالاترین هدف دولت‌ها می‌باشد.

مکتب ولز یا ابريستويث (رئالیسم رهایی‌بخش)

از مکتب ولز یا ابريستويث (مطالعات انتقادی امنیت) پنج مفروضه، بینش و متغیر گزینشی وام گرفته می‌شود: (۱) (بر)ساخته شدن موضوعات امنیتی؛ (۲) مفهوم رهایی‌بخشی و این‌که امنیت و رهایی‌بخشی دو روی یک سکه هستند؛ (۳) مفهوم سیاسی کردن امنیت؛ (۴) کم‌رنگ شدن مرزها و جدا شدن مرزهای حاکمیت، سرزمین، ملیت و شهروندی به واسطه تحولات فناورانه؛ و (۵) اشتقاقی [یا اقتباسی] بودن مفهوم امنیت (وام گرفته شده از نظریه انتقادی)؛

1. pluralism and pragmatism in the discipline

مکتب پاریس یا جامعه‌شناسی سیاسی بین‌المللی

در این پژوهش از «مکتب پاریس» یا آن‌گونه که «دیدیه بیگو» آن را «جامعه‌شناسی سیاسی بین‌المللی (IPS)» می‌خواند، چهار مفروضه، بینش و متغیر گزینشی وام گرفته می‌شود: (۱) مفهوم in security) و لزوم تعیین تکلیف سه اولویت مهم و کلیدی در حوزه امنیت ملی؛ (۲) مفهوم پیشه‌وران (یا تخصصی‌های) امنیت؛ (۳) تلازم و درهم‌تنیدگی امنیت داخلی و امنیت خارجی (بین‌الملل)؛ (۴) توجه به دیدگاه محققان سایر رشته‌ها در باب امنیت؛

مکتب کپنهاگ

از مکتب کپنهاگ دو مفروضه، بینش و متغیر گزینشی وام گرفته می‌شود: (۱) توسعه و تعمیق امنیت؛ (۲) مفهوم «امنیتی کردن» یا «امنیتی‌سازی»؛

پسا ساختارگرایی

از پسا ساختارگرایی دو مفروضه، بینش و متغیر گزینشی وام گرفته می‌شود: (۱) (بر)ساخت «دیگری» به‌عنوان «دشمن» یا «تهدید» توسط دولت‌ها؛ (۲) مفهوم «هراس»؛

جامعه مخاطره‌آمیز اولریش بک

از نظریه جامعه مخاطره‌آمیز «اولریش بک» یک مفروضه، بینش و متغیر گزینشی وام گرفته می‌شود:

مفهوم مخاطره

در جدول شماره یک، مفروضه‌ها و متغیرهای تبیین‌گری که از مکتب ولز یا ابرستویث (رنالیسم‌رهایی‌بخش)، مکتب پاریس (IPS)، مکتب کپنهاگ (CS)، پسا ساختارگرایی و نظریه جامعه مخاطره‌آمیز «اولریش بک» وام گرفته شده‌اند، توضیح داده شده است.

مفهوم امنیت ملی

«ریزمن» و «پل» به نکات مهمی در باب اهمیت «امنیت» و «امنیت ملی» برای دولت وستفالیایی مدرن اشاره می‌نمایند و عنوان می‌دارند: «از زمان تشکیل به‌عنوان یک نهاد اجتماعی، هدف اصلی دولت-ملت تأمین امنیت در یک قلمرو جغرافیایی تعریف شده در برابر تهدیدهای داخلی و خارجی بوده است و در طول بسیاری از تغییرات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، اعم از ظهور ناسیونالیسم، انقلاب صنعتی، دو جنگ جهانی و توسعه تسلیحات هسته‌ای، دولت در خط مقدم حمایت سازمان یافته^۱ باقی ماند که حفاظت از امنیت ملی مشخصه آن بوده است» (Ripsman & Paul, 2010, p. 3). به‌صورت مشخص می‌توان گفت که واژه «امنیت ملی» که «آرنولد ولفرز» آن را به‌عنوان «نمادی مبهم»^۲ توصیف می‌نماید (Wolfers, 1952, p. 481)، «برای توصیف جوی از خصومت و رقابت»^۳ که بین بلوک غرب (غیر کمونیست) و بلوک شرق (کمونیست) اندکی پس از جنگ جهانی دوم ایجاد گردید، مورد استفاده قرار گرفت» (Patman, 2006, p. 5).

«بوزان و هانسن» خاطر نشان می‌سازند که «مفهوم» امنیت ملی در یک فضای سیاسی توسعه پیدا کرد که ایالات متحده و غرب، خود را به‌عنوان [موجودیتی که] توسط یک «رقیب دشمن»^۴ تهدید می‌شود، درک نمودند» (Buzan & Hansen, 2009, p. 12). «حس فراگیر تهدید»^۵ بدان معنا بود که رهبران بلوک هژمونیک، [یعنی] ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی، نه تنها با یکدیگر بلکه برای سرسپردگی [دیگر کشورهای] جهان، در یک رقابت سیاسی درگیر شدند. هیچ قاره‌ای از تأثیرات جنگ سرد در امان نبود. این نزاع جهانی از طریق ابزارهای ایدئولوژیک، رقابت اقتصادی، مسابقه تسلیحاتی، تبلیغات، طغیان‌ها [و برافروختگی‌های] دیپلماتیک^۶، تهدید به [استفاده از] زور و استفاده از دولت‌های هم‌سو در راستای پیش‌برد آموزه‌های هر طرف^۷ به‌راه انداخته شد» (Patman, 2006, p. 6).

کاربست مفهوم «امنیت ملی» به‌عنوان مفهومی غربی بر کشورهای در حال توسعه (که جهان سوم خوانده می‌شوند) مورد انتقاد بسیاری از محققان قرار گرفته است. به‌عنوان نمونه، «محمد

1. organized protection
2. National Security as an Ambiguous Symbol
3. a climate of hostility and rivalry
4. hostile opponent
5. a pervasive sense of threat
6. diplomatic outbursts
7. use of client states to promote each side's course

ایوب» معتقد است «امنیت ملی در جهان سوم^۱ برخلاف کشورهای غربی از تعامل سه عامل شکل می‌گیرد: الف) درجه دولت‌بودگی^۲ که یک دولت خاص جهان سومی دارا می‌باشد؛ ب) نحوه برخورد نظام بین‌الملل با وضعیت امنیتی آن دولت جهان سومی؛ ج) محیط منطقه‌ای^۳ که یک دولت جهان سومی در آن واقع گردیده است» (Ayoob, 1993, p. 31).

لازم به ذکر است که تعریف مفهوم «امنیت ملی» در کشورهای مختلف جز از ره‌گذر شناخت «دولت» در آن کشورها میسر نخواهد بود و در صورت عدم توجه به مفهوم «دولت» هرگونه ایده‌پردازی حول مفهوم «امنیت ملی» ناقص و ابتر خواهد شد.

به‌عنوان نمونه «بوزان» ضمن تعریف اجزاء سه‌گانه دولت یعنی ۱) انگاره [یا باور کلی] دولت^۴ (هویت ملی، ایدئولوژی‌های سازمان‌دهنده^۵ و ایده‌هایی نظیر احساس هدف ملی^۶ (نشأت گرفته از انگاره‌هایی نظیر برتری نژادی^۷، تمدن بزرگ‌تر^۸، هراس یا تنفر از یک گروه خارجی^۹ و...)، ناسیونالیسم، مردم‌سالاری [دموکراسی]، سرمایه‌داری و...؛ ۲) نهادهای دولت^{۱۰} (متشکل از تمامی تشکیلات حکومت^{۱۱} از جمله سازمان‌های قانون‌گذاری، اجرایی و قضایی؛ قوانین، رویه‌ها و هنجارهایی که دولت از طریق آن‌ها عمل می‌کند)؛ و ۳) اساس فیزیکی دولت^{۱۲} (متشکل از جمعیت و سرزمین از جمله همه ثروت‌های طبیعی و ساخته دست انسان^{۱۳} در درون مرزهای دولت) (Buzan, 1983, pp. 44-62)، تنوع دولت‌ها را نشان داده و به این نکته کلیدی اشاره می‌نماید که با توجه به تفاوت دولت‌های مختلف «نمی‌توان انتظار داشت که مفهوم امنیت ملی در همه آن‌ها یک وحدت معنایی^{۱۴} را به‌نمایش گذارد» (Buzan, 1983, p. 43).

1. Third World
2. Degree of Stateness
3. Regional Environment
4. The Idea of the State
5. Organising Ideologies
6. A Sense of National Purpose
7. Racial Preservation
8. A Larger Civilisation
9. Fear or Hatred of Some External Group
10. The Institutions of The State
11. The Entire Machinery of Government
12. The Physical Base of the State
13. The Natural and Man-made Wealth
14. Unity of Meaning

پس از ذکر این توضیحات، در ادامه مولفه‌های نظری و عمل‌شناختی امنیت ملی در قرن بیست و یک مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مولفه‌های نظری و عمل‌شناختی امنیت ملی در قرن بیست و یک

مولفه‌ها و مشخصه‌های امنیت ملی در قرن بیست و یک با مولفه‌ها و مشخصه‌های امنیت ملی در دوره جنگ سرد تفاوت دارد. در این بخش به مولفه‌ها و مشخصه‌های امنیت ملی در قرن بیست و یک پرداخته می‌شود.

تعیین تکلیف مداوم سه اولویت مهم و کلیدی در حوزه امنیت ملی توسط سیاست‌گذاران با توجه به سیاست جریان حاکم بر دولت

به‌طور کلی باید گفت که اصطلاح «ناامنی»^۱ مفهومی است که به‌کرات و به‌صورت متناوب توسط اندیش‌مندان مکتب پاریس مورد استفاده قرار می‌گیرد. در مطالعات امنیتی، مفهوم تهدید عمدتاً به تهدیدهای متوجه دولت‌ها اشاره دارد. جامعه‌شناسی سیاسی بین‌المللی (IPS) از حیث عدم اعتقادی که به تمایز بین درون/برون دارند (برخلاف اکثر مکاتب امنیتی) و رد این مطلب که امنیت امری متعلق به حوزه «بین‌الملل» می‌باشد و با توجه به تأکیدی که بر امنیت «داخلی» دارند از اصطلاح «ناامنی» استفاده می‌کنند که به تهدیدها و خطرهای متوجه مرجع امنیت (عمدتاً افراد) اشاره دارد. البته این بدان معنا نیست که دیگر مکاتب امنیتی از اصطلاح «ناامنی» استفاده نمی‌کنند، بلکه استفاده از اصطلاح insecurity (in) که دلالت بر وضعیت امنیت برای عده‌ای و (هم‌زمان) ناامنی برای عده‌ای دیگر دارد، یک تعمد نظری و مفهومی در باب خط‌کشی بین مکتب پاریس با دیگر مکاتب امنیتی، حتی مکتب کپنهاگ (علی‌رغم برخی نکات اشتراک) می‌باشد. در اصطلاح insecurity (in) عبارت in در داخل پرانتز گذاشته شده است تا نشان دهد زمانی که امنیت برای عده‌ای برقرار می‌گردد، هم‌زمان امنیت عده‌ای دیگر برهم می‌خورد و برای آنان ناامنی ایجاد می‌گردد. بنابراین، می‌توان ادعا نمود که قاعده برقراری امنیت برای عده‌ای (قدرت‌مندان) به‌بهای ایجاد ناامنی برای عده‌ای دیگر (ضعفا) برقرار بوده است. به‌عنوان نمونه، ایالات متحده در ۷ اکتبر ۲۰۰۱ به‌بهانه مقابله با تروریسم و افراط‌گرایی به افغانستان حمله می‌کند تا امنیت خود را به‌بهای ایجاد ناامنی برای عده‌ای دیگر (مردم افغانستان) افزایش دهد یا در ۲۰ مارس ۲۰۰۳ به‌بهانه مقابله با

1. insecurity or (in)security

تسلیمات کشتار جمعی به عراق حمله می‌کند تا امنیت خود را به‌بهای ایجاد ناامنی برای عده‌ای دیگر (مردم عراق) افزایش دهد.

نکته بسیار مهمی که «هیوزمنز» به‌عنوان یکی از نظریه‌پردازان اصلی مکتب پاریس بدان اشاره می‌نماید آن است که «ناامنی» به تهدیدها و خطرهای متوجه افراد اشاره دارد و در بطن خود حاوی تعیین سه اولویت سیاسی مهم در حوزه امنیت ملی می‌باشد. **دسته اول** از تعیین اولویت‌ها در حوزه امنیت ملی آن است که کدام بخش از افراد [جامعه] باید در امنیت باشند و کدام بخش از افراد [جامعه] اولویت کمتری جهت قرار گرفتن در دایره امنیت را دارند. به عبارت دقیق‌تر، کدام دسته از افراد یک کشور در شمول چتر حمایتی امنیت ملی قرار می‌گیرند و کدام دسته از افراد در شمول چتر حمایتی امنیت ملی قرار نمی‌گیرند. **دسته دوم** از تعیین اولویت‌ها در حوزه امنیت ملی آن است که در سلسله‌مراتب ناامنی^۱ کدام دسته از تهدیدها و خطرهای متوجه افراد باید اولویت بالاتری داشته باشند و کدام یک باید اولویت پایین‌تری داشته باشند. **دسته سوم** از تعیین اولویت‌ها در حوزه امنیت ملی آن است که بودجه حوزه امنیت ملی بیشتر باید صرف مقابله با کدام بخش از تهدیدها و خطرها گردد (Huysmans, 2006, pp. 2-3).

در گذشته معمولاً افراد ذی‌نفوذ و قدرت‌مند اعم از سیاسی، اقتصادی، علمی، فرهنگی و ... در مرکز چتر حمایتی امنیت ملی قرار می‌گرفتند و اقشار حاشیه‌ای و کم‌اهمیت یا در شمول چتر حمایتی امنیت ملی قرار نمی‌گرفتند یا از اولویت بسیار کم‌تری برخوردار بودند. ضمناً در سلسله‌مراتب ناامنی، معمولاً آن دسته از تهدیدها و خطرهای متوجه افراد در اولویت امنیت ملی قرار می‌گرفتند که مرتبط با بقای فیزیکی آنان بود. به‌عنوان نمونه، تهدید هسته‌ای و تهدید نظامی به این دلیل در صدر سلسله‌مراتب ناامنی قرار می‌گرفت که می‌توانست بقای همه از جمله افراد را با چالش جدی مواجه نماید. مضاف بر این موارد، عمده و تقریباً بخش اعظم بودجه حوزه امنیت ملی صرف مقابله با تهدیدها و خطرهای متوجه دولت‌ها (نظیر بخش دفاعی-امنیتی) می‌گشت و بودجه‌ای صرف تهدیدها و خطرهای متوجه افراد نمی‌شد.

اما امروزه تغییرات شگرفی در حوزه امنیت ملی در بخش ناامنی ایجاد شده است:

اولاً) اگرچه امروزه نیز هم‌چنان بخش‌هایی از مردم ضعیف خارج از چتر حمایتی دولت قرار می‌گیرند، لکن به نسبت گذشته، بخش‌های بیش‌تری از جامعه در شمول چتر حمایتی امنیت ملی قرار دارند (فرا تر از افراد ذی‌نفوذ و قدرت‌مند جامعه). یک نمونه عینی، مسلمانان میانمار (برمه) هستند که در شمول چتر حمایتی امنیت ملی قرار نگرفته‌اند و مجبور به کوچ اجباری شده‌اند و خانه و کاشانه خود را رها نموده‌اند. در عوض، بودایی‌ها در مرکز چتر حمایتی امنیت ملی میانمار قرار دارند و از سوی دولت حمایت می‌شوند.

ثانیاً) در سلسله‌مراتب ناامنی، تهدیدها و خطرهای با ماهیت غیرنظامی متوجه افراد نیز در اولویت امنیت ملی قرار دارند (نظیر فقر، بیکاری، مهاجرت، ناامنی اجتماعی و ...).

ثالثاً) بودجه حوزه امنیت ملی امروزه صرفاً صرف حوزه دفاعی - امنیتی نمی‌گردد و بخش‌های دیگر را هم در بر می‌گیرد (اگرچه هنوز عمده بودجه امنیت ملی در کشورهای مختلف جهان صرف حوزه دفاعی - امنیتی می‌گردد).

علی‌رغم حاکم بودن این نگرش که افزایش قدرت و توان‌مندی (مشخصاً قدرت نظامی، قدرت اطلاعاتی و قدرت اقتصادی) موجب افزایش سطح امنیت ملی می‌شود، لکن امنیت ملی به‌صورت یک‌جانبه توسط دولت (سیاست‌گذاران دولتی) تعریف نمی‌شود بلکه در تعامل با جامعه و در نظر گرفتن مطالبات مردم تعریف می‌گردد.

«پل دی. ویلیامز و مت مک‌دانلد» به دو فلسفه رایج امنیتی اشاره می‌نمایند که فلسفه اول ناظر بر جریان اصلی در مطالعات امنیتی و فلسفه دوم ناظر بر نظریه‌های امنیتی انتقادی می‌باشد. این محققان این دو فلسفه رایج امنیتی را این‌گونه ذکر می‌نمایند:

فلسفه نخست، «امنیت» را عملاً مترادف با انباشت قدرت^۱ در نظر می‌گیرد. از این منظر، امنیت به‌عنوان یک کالا^۲ نگریسته می‌شود (یعنی برای امن بودن، بازیگران باید چیزهای خاصی نظیر دارایی، پول، سلاح، ارتش و نظایر آن را در اختیار داشته باشند). به‌صورت ویژه، قدرت به‌عنوان مسیر [دستیابی به] امنیت تصور می‌شود: قدرت بیش‌تری که بازیگران می‌توانند انباشته نمایند (مخصوصاً قدرت نظامی) می‌تواند آنان را امن‌تر نماید.

1. Accumulation of Power
2. Commodity

فلسفه دوم، این باور که امنیت از قدرت سرچشمه می‌گیرد را به‌چالش می‌کشد. در عوض این فلسفه، امنیت را مبتنی بر رهایی‌بخشی^۱ در نظر می‌گیرد؛ یعنی پرداختن به عدالت و تأمین حقوق بشر. از این منظر، امنیت نه به‌عنوان یک کالا [بلکه] به‌عنوان رابطه بین بازیگران مختلف نگریسته می‌شود. این رابطه می‌تواند در هر دو مفهوم سلبی^۲ (امنیت درباره نبود هر چیز تهدیدکننده می‌باشد) و مفهوم ایجابی^۳ (شامل پدیده‌هایی که [برخی] چیزها را امکان‌پذیر و فعال می‌سازند) درک شود. این تمایز معمولاً در انگاره «آزادی از» و «آزادی برای»^۴ منعکس می‌گردد. در یک برداشت رابطه‌ای، «امنیت» مستلزم کسب درجه‌ای از اطمینان درباره روابط بین ما [و دیگری] که از به اشتراک گذاشتن نگرانی‌های معین با سایر بازیگران ناشی می‌شود و به نوبه خود درجه‌ای از اطمینان‌آفرینی و پیش‌بینی‌پذیری^۵ را میسر می‌سازد می‌باشد. این دیدگاه این‌گونه استدلال می‌نماید که امنیت یک کالای خاص (نظیر تسلیحات هسته‌ای) که یک عامل حیاتی در فهم معادله امنیت-نامنی می‌باشد، نیست بلکه رابطه‌ای بین بازیگران ذی‌نفع می‌باشد. بدین‌سان، اگرچه تصمیم‌گیرندگان ایالات متحده تصور می‌کنند که دست‌یابی ایران به تسلیحات هسته‌ای می‌تواند منشأ نامنی قابل‌توجهی باشد، [لکن] آن‌ها همان احساس را در مورد زرادخانه هسته‌ای پاکستان و هند ندارند (Williams & McDonald, 2018, p. 6).

فلسفه نخست که ناظر بر جریان اصلی در مطالعات امنیتی و دارای معرفت‌شناسی اثبات‌گرایانه می‌باشد، «امنیت» را مساوی با انباشت قدرت می‌داند. یعنی هر چه یک کشور تعداد تانک‌ها، جنگنده‌ها و موشک‌های بیشتری داشته باشد، امنیت بالاتری خواهد داشت. در مقابل این نگرش که البته هم‌چنان هم در شورای امنیت ملی بسیاری از کشورها حاکم است، نگرش انتقادی قرار دارد. مطالعات امنیتی انتقادی (CSS) استدلال می‌کند که ما محققان باید از نگریستن به جهان از منظر دولت به‌نحوی که در استفاده از مفهوم «امنیت ملی» به‌عنوان یک مقوله کلیدی مشهود است، اجتناب نماییم. دولت اغلب به‌همان اندازه که راه‌حل است مشکل‌ساز می‌باشد و هدف تحقیق باید در رابطه با موجودیت‌های انسانی و نه نهادی تعریف شود. بهترین

1. emancipation
2. negative
3. positive
4. ideas of 'freedom from' and 'freedom to'
5. a degree of reassurance and predictability

شیوه برای مفهوم‌سازی امنیت، شیوه‌ای است که در آن، امنیت به‌جای دولت با مردم گره خورده است و برحسب رهایی‌بخشی تعریف می‌گردد. [در این رویکرد،] مفهوم امنیت در معنای کلاسیک‌تر آن مورد استفاده قرار می‌گیرد، لکن با یک مرجع متفاوت. امنیت در مورد «تهدیدهای واقعی» می‌باشد، تهدیدهای واقعی در برابر مردم واقعی^۱ و نه تهدیدهای ادعایی که توسط دولت بیان می‌شود (Wæver, 2004, pp. 6-8).

در گذشته مردم مجبور بودند به‌محض اعلان بسیج عمومی برای جنگ از سوی دولت، عازم جبهه‌های نبرد شوند. اگرچه در قرن بیست و یکم نیز دولت هم‌چنان می‌تواند اعلان بسیج عمومی نماید (نظیر دولت‌های روسیه و اوکراین)، لکن میزان حمایت مردم از دستور کارهای امنیت ملی (نظیر جنگ) بدون اقتناع مردم میسر نخواهد شد. دولت بدون حمایت مردم می‌تواند یک برنامه در حوزه امنیت ملی برای خود تعریف کند (نظیر جنگ)، لکن بدون حضور و حمایت مردم امکان موفقیت در آن برنامه بسیار پایین و در مواردی غیرممکن خواهد بود. اگر سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیرندگان امنیت ملی به مطالبات و خواسته‌های مردم بی‌توجه باشند، دیگر مردم از سیاست‌ها و اولویت‌های امنیت ملی دفاع نمی‌کنند. بدیهی است که در چنین شرایطی دولت اولین و اصلی‌ترین بازنده خواهد بود.

بعد زیبایی‌شناختی: زیبا نبودن امنیت ملی در معنای سلبی آن (نبود جنگ) و زیبا بودن امنیت ملی به‌مثابه رهایی‌بخشی برای مردم (رهایی مردم از جنگ، فقر، سرکوب، ساختارهای سرکوب‌گر اقتصادی، نبود توسعه، عدم رفاه، آموزش ضعیف)

در زیبایی‌شناسی بحث اصلی بر سر «زیبایی» و «امر زیبا» است. در دوره جنگ سرد، نبود «جنگ» که معادل صلح سلبی است امری زیبا و مطلوب بود. در قرن بیست و یکم، صلح سلبی یا همان نبود «جنگ» دیگر امری زیبا نیست. امروزه، صلح ایجابی که «یوهان گالتونگ» و «یان اوبرگ»^۲، آن را شامل بقاء، توسعه، آزادی و هویت^۳ می‌دانند (Wæver, 1995, p. 50)، به امری زیبا تبدیل شده است. «کن بوث» به‌عنوان یکی از متقدمان و نظریه‌پردازان مکتب ولز یا ابرستویث (رنالیسم رهایی‌بخش) عنوان می‌دارد که «رهایی‌بخشی، آزادی افراد (به‌عنوان افراد و گروه‌ها) از

1. Real People
2. Johan Galtung and Jan Øberg
3. Survival, Development, Freedom, and Identity

آن دسته محدودیت‌های فیزیکی و انسانی است که آن‌ها را از انجام آزادانه آن‌چه که تصمیم می‌گیرند انجام دهند، باز می‌دارد. جنگ و تهدید جنگ یکی از این محدودیت‌ها می‌باشد و فقر، آموزش ضعیف، سرکوب سیاسی و نظایر این نمونه‌های دیگری از این محدودیت‌ها هستند. امنیت و رهایی بخشی دو روی یک سکه هستند. رهایی بخشی، نه قدرت یا نظم، که امنیت واقعی را ایجاد می‌نماید (Booth, 1991, p. 319). اگر به تبعیت از محققان مکتب ولز یا ابریتویث، امنیت ملی را به مثابه رهایی بخشی در نظر بگیریم، می‌توان گفت که رهایی بخشی (رهايي مردم از جنگ، فقر، سرکوب، ساختارهای سرکوب‌گر اقتصادی، نبود توسعه، عدم رفاه، آموزش ضعیف) برای مردم به امری زیبا و مطلوب مبدل شده است. امروزه دیگر نبود جنگ به تنهایی برای مردم زیبا نیست و نبود جنگ در کنار نبود فقر، نبود سرکوب، نبود ساختارهای سرکوب‌گر اقتصادی، وجود توسعه، وجود رفاه و وجود آموزش برای مردم زیبا و مطلوب است.

بعد معرفت‌شناختی: تغییر (یا شیف‌ت) پارادایمی از نظریه‌های اثبات‌گرا نظیر (نئو)رئالیسم و (نئو)لیبرالیسم به نظریه‌های پسا اثبات‌گرا (یا پسا پوزیتیویستی).

اگرچه در نظریه روابط بین‌الملل از رویکردهای سه‌گانه معرفت‌شناسی (اثبات‌گرایی، تفسیرگرایی و انتقادی) سخن رانده می‌شود، لکن در مطالعات امنیتی معمولاً از دو نحله معرفت‌شناختی نام برده می‌شود: جریان اصلی^۱ و جریان انتقادی. جریان اصلی در روابط بین‌الملل و مطالعات امنیتی دارای سه وجه بارز می‌باشد: ۱- رویکرد معرفت‌شناختی اثبات‌گرایانه (یا پوزیتیویستی) و ۲- دولت‌محوری^۳ - اتخاذ رویکردهای حل مشکل^۲. دولت‌محوری بدان معنا بوده است که مرجع امنیت، صرفاً باید «دولت» باشد.

اکنون این پرسش بر ذهن متبادر می‌گردد که «مرجع امنیت» چیست؟ پاسخ به پرسش «ما باید درباره امنیت چه کسی صحبت کنیم؟»^۳ (Williams & McDonald, 2018, p. 7) همان «مرجع امنیت» است. بنابراین اگر در پاسخ به پرسش «ما باید درباره امنیت چه کسی صحبت کنیم؟»، گفته شد ملت، از این‌رو «مرجع امنیت» ملت می‌باشد. اگر در پاسخ به پرسش «ما باید درباره امنیت چه کسی صحبت کنیم؟»، گفته شد دولت، از این‌رو «مرجع امنیت» دولت می‌باشد.

1. Main Stream
2. problem-solving
3. Whose security should we be talking about?

اگر در پاسخ به پرسش «ما باید درباره امنیت چه کسی صحبت کنیم؟»، گفته شد قوم X، از این رو «مرجع امنیت» قوم X می‌باشد. اگر در پاسخ به پرسش «ما باید درباره امنیت چه کسی صحبت کنیم؟»، گفته شد محیط زیست، از این رو «مرجع امنیت» محیط زیست می‌باشد. اگر در پاسخ به پرسش «ما باید درباره امنیت چه کسی صحبت کنیم؟»، گفته شد فرد، از این رو «مرجع امنیت» فرد می‌باشد و قس علی هذبه. «بوزان و ویور» در رابطه با مفهوم «مرجع امنیت» عنوان می‌دارند که «مرجع امنیت آن چیزی است که شما می‌توانید بدان اشاره نمائید و بگوئید: «حق زنده ماندن دارد، بنابراین لازم است که ...»¹ (Buzan & Wæver, 2009, p. 255).

در دوره جنگ سرد تنها مرجع امنیت، «دولت» و تنها تهدید متوجه امنیت ملی، «تهدید نظامی» یا همان «جنگ» بود. دلیل این نگرش را می‌باید در تسلط رویکرد معرفت‌شناسانه اثبات‌گرایانه (یا پوزیتیویستی) بر حوزه امنیت ملی، چه در میان محققان دانشگاهی و چه در میان دست‌اندرکاران و سیاست‌گذاران دانست. هدف معرفت‌شناختی اثبات‌گرایی کنترل است و نشأت گرفته از این نگرش، هدف اصلی حوزه امنیت ملی کنترل محیط پیرامونی به واسطه رصد و پایش تهدیدهای با منشأ خارجی و اقدام به موقع بود. «تهدید نظامی» که خود را در قالب «جنگ» متجلی می‌نمود، تنها تهدیدی بود که می‌توانست کنترل محیط پیرامونی را از دست سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیرندگان امنیت ملی کشورها (مخصوصاً دو ابرقدرت شرق و غرب) خارج سازد. بدیهی است که بهترین نظریه‌هایی که می‌توانستند به تحقق این مهم یعنی کنترل محیط پیرامونی کمک نمایند نظریه‌هایی چون رئالیسم کلاسیک، رئالیسم تهاجمی، رئالیسم تدافعی، موازنه قوا، موازنه‌سازی، لیبرالیسم، نهادگرایی (نئولیبرال) و امثالهم بود.

پس از پایان جنگ سرد و به واسطه «توسیع»² امنیت (یا گنجاندن طیف وسیع‌تری از موضوعات نظیر فقر، بیماری همه‌گیر و ... در حیطه «امنیت») و «تعمیق»³ امنیت (یا مطرح شدن مراجع امنیت دیگری غیر از دولت) (Smith, 2006, p. 44)، مفهوم امنیت ملی ابعاد گسترده‌تری پیدا نمود. پیش‌قراول «توسیع» و «تعمیق» امنیت را هم می‌توان کتاب «مردم، دولت‌ها و هراس: مشکل امنیت ملی در روابط بین‌الملل» تألیف «بری بوزان» دانست. «بیگو» در رابطه با این کتاب خاطر نشان

1. it has to survive, therefore it is necessary to ...

2. broaden

3. deepen

می‌سازد براساس رویکرد بخش‌ها، [امنیت] ملی تنها یکی از احتمالات بسیار کاربرست کردارهای امنیتی^۱ می‌باشد. دولت هیچ انحصاری [بر امنیت] ندارد و تنها مرجع ممکن امنیت نیست. دیگر مراجع امنیت می‌توانند فراتر از [بخش‌های] نظامی، سیاسی، اقتصادی، محیط‌زیست و جامعه‌محور [یا اجتماعی] باشند. اگر دولت تنها دو بخش نخست (و شاید بخش سوم) را کنترل می‌کند و [در آن‌ها] بازیگر کلیدی است، برای دو بخش آخر [اوضاع] پیچیده‌تر است. بنابراین، به موازات امنیت ملی و یکپارچگی دولت، می‌توان ادعای امنیت در مورد هویت و فرهنگ یک جامعه خاص یا حتی اجتماع محلی یا مذهبی خاص را مطرح نمود (Bigo, 2008, p. 120).

بدیهی است که در چنین فضایی رویکرد معرفت‌شناسانه اثبات‌گرایانه و نظریه‌های (نئو)رنالیستی و (نئو)لیبرالیستی اهمیت اولیه خود را از دست داده‌اند، اگرچه هم‌چنان مورد استفاده اتاق‌های فکر و محافل تصمیم‌سازی حوزه امنیت ملی قرار دارند.

اگرچه در دوره پس از ۱۱ سپتامبر تا به امروز نیز تحلیل محافل دانشگاهی، اتاق‌های فکر و محافل تصمیم‌سازی حوزه امنیت ملی (بالأخص در آمریکای شمالی و بریتانیا) مبتنی بر نظریه‌های (نئو)رنالیستی و (نئو)لیبرالیستی بوده است، لکن نظریه‌هایی نظیر سازه‌انگاری، مکتب کپنهاگ، مکتب ولز یا ابرستویث (رنالیسم رهایی‌بخش)، مکتب پاریس (جامعه‌شناسی سیاسی بین‌الملل)، مکتب امنیت انسانی و حتی پسا‌ساختارگرایی (و به میزان بسیار کم تری فمینیسم) نیز در سالیان اخیر توانسته‌اند علاوه بر محافل دانشگاهی در برخی از اتاق‌های فکر و محافل تصمیم‌سازی حوزه امنیت ملی نفوذی برای خود دست و پا کنند.

البته می‌توان ادعا نمود که در محافل دانشگاهی و اتاق‌های فکر حوزه امنیت ملی بالأخص در اروپا، تغییر (یا شیفت) پارادایمی از نظریه‌های اثبات‌گرا به نظریه‌های پسا اثبات‌گرا (یا پسا پوزیتیویستی) محقق شده است.

بعد هستی‌شناختی: ورود بازیگران نوظهور به حیطه امنیت ملی

پیش از ورود به بحث لازم است که مشخص نماییم منظور از بازیگر (یا کنش‌گر) حوزه امنیت ملی چیست. به باور نگارندگان، هر بازیگر (یا کنش‌گر) داخلی یا خارجی که کنشی داشته باشد که بتواند دیگران را به واکنش وادار کند، یک بازیگر (یا کنش‌گر) امنیت ملی است.

امروزه به مدد فن آوری‌های مدرن ارتباطی، شبکه‌ای از ارتباطات و تعاملات در هم تنیده و به هم پیوسته شکل گرفته که موجب گردیده تا بازیگران جدیدی وارد قلمرو امنیت ملی شوند، بازیگرانی که شخصیت و پرستیژ امنیتی ندارند، لکن می‌توانند در حوزه امنیت ورود نمایند و کنش‌گری امنیتی داشته باشند.

«شبکه‌های اجتماعی» و «افراد (اعم از چهره‌ها و افراد غیر مشهور)» نمونه‌ای از این بازیگران نوظهور هستند. به‌عنوان نمونه، در قضایای پاییز ۱۴۰۱ در ایران، یک فوتبالیست مشهور به نام «علی کریمی» که جهت‌گیری، سواد و پرستیژ امنیتی نداشت، به مدد استفاده از فضای مجازی توانست به یک کنش‌گر امنیتی مطرح تبدیل شود. بدیهی است که در قرن بیستم و قبل از شکل‌گیری شبکه‌های اجتماعی، یک فرد مشهور به نام «علی کریمی» نمی‌توانست بدون استقرار در خاک ایران، تا این اندازه در عرصه امنیتی کنش‌گری داشته باشد. به‌عنوان نمونه دوم، پس از یورش هواداران ترامپ به ساختمان کنگره موسوم به «کپیتال» در «کپیتال هیل»^۱ در ششم ژانویه ۲۰۲۱ (۱۷ دی ۱۳۹۹)، حساب «دانلد جی. ترامپ» در شبکه اجتماعی توئیتر (اکس فعلی) تعلیق شد. این موضوع به‌روشنی تأیید می‌نماید که یک حساب کاربری در یک شبکه اجتماعی می‌تواند نقشی محوری در امنیت ملی کشورها ایفا نماید.

علاوه بر افراد مشهور، امروزه تشکل‌های صنفی و سازمان‌های مردم‌نهاد می‌توانند به دولت در مدیریت امنیت ملی مساعدت نمایند. تشکل‌های صنفی و سازمان‌های مردم‌نهاد می‌توانند به‌واسطه ارائه خدمات در کنار دولت، روشن‌گری، اقناع مردم، اطلاع‌رسانی به‌موقع و دقیق و ... از سرریز مشکلات و معضلات ناشی از نحوه حکم‌رانی دولت به حوزه امنیت ملی جلوگیری نمایند.

بعد عمل‌شناختی: اگرچه ژنرال‌ها و اطلاعاتی‌ها هم‌چنان نقش اصلی را در تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی در حوزه امنیت ملی ایفا می‌نمایند، لکن در قرن بیست و یک نقش متخصصان روابط بین‌الملل و سیاست خارجی، مطالعات تروریسم، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، اقتصاد و فرهنگ در امنیت ملی افزایش پیدا کرده است

تأکید پارادایم اثبات‌گرایی بر واقعیت عینی و عینی‌گرایی، موجب می‌گردد که در مطالعات امنیتی نیز این عینی‌گرایی متجلی گردد و منشأ امنیت (و تهدید) همین واقعیت‌های عینی باشند. از این‌رو، ناشی از عینی‌گرایی مستتر در پارادایم اثبات‌گرایی، در دوران جنگ سرد که تعریف عینی از مفهوم «امنیت» در میان محافل آکادمیک و دست‌اندرکاران امنیتی غالب و مسلط بود، امنیت

1. Capitol Hill

به واسطه واقعیت‌های عینی نظیر تسلیحات هسته‌ای، موشک‌ها، جنگنده‌ها، ناوهای هواپیمابر، تانک‌های اصلی میدان نبرد (MBT)، نفرات نظامی و مواردی از این دست ایجاد می‌گردید یا به چالش کشیده می‌شد. بنابراین، به واسطه عینی‌گرایی در بعد معرفت‌شناختی، حفظ بقا از طریق به کارگیری نمادها و نمادهای قدرت و توان‌مندی مادی (نظیر تسلیحات هسته‌ای، موشک‌ها، جنگنده‌ها، جمعیت، اقتصاد و ...) میسر می‌شود.

این نگرش عینی‌گرایانه از امنیت ملی هم‌چنان در راهروهای ساختمان شورای امنیت ملی کشورها و در میان محافل امنیتی حاکم است. مطابق این نگرش به منظور ارتقای سطح امنیت ملی کشورها در وهله اول باید قدرت نظامی کشور (که به ژنرال‌ها مربوط می‌شود) و قدرت اطلاعاتی - امنیتی کشور (که به اطلاعاتی‌ها مربوط می‌شود) افزایش پیدا کند.

به‌عنوان نمونه، «موسسه بین‌المللی مطالعات راهبردی (IISS)»^۱ که اصلی‌ترین اندیشکده غربی در این حوزه می‌باشد، هم‌چنان هم آمار سالیانه برآورد استراتژیک کشورهای جهان را ارائه می‌دهد و تعداد نیروها، جنگنده‌ها، شناورها، تانک‌ها، سامانه‌های پدافند هوایی، بالگردها، ماهواره‌ها و ... را دلیلی بر امنیت بالاتر آن کشور بر می‌شمارد. در جدول شماره دو برآورد استراتژیک چند ارتش بزرگ جهان به نقل از آمار «موسسه بین‌المللی مطالعات راهبردی (دابل‌آی. دابل‌اس)» ذکر شده است.

مطابق این نگرش، ارتش بزرگ و سازمان اطلاعاتی قدرت‌مند شرط لازم استحکام امنیت ملی می‌باشد. بدیهی است در چنین ساختاری ژنرال‌ها و اطلاعاتی‌ها نقش اصلی را ایفا نمایند. همین عامل موجب شده است که در ساختمان و ساختار شورای امنیت ملی کشورها، ژنرال‌ها و اطلاعاتی‌ها در اکثریت باشند و ژنرال‌ها و اطلاعاتی‌ها نقش اصلی را در تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی در حوزه امنیت ملی ایفا نمایند.

اگرچه در قرن بیست و یکم نیز هم‌چنان نقش برتر ژنرال‌ها و اطلاعاتی‌ها در ساختمان و ساختار شورای امنیت ملی کشورها حفظ شده است، لکن نقش متخصصان دیگر رشته‌های علوم انسانی در امنیت ملی افزایش پیدا کرده است. در سالیان اخیر، نقش متخصصان روابط بین‌الملل و سیاست خارجی، مطالعات تروریسم، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، اقتصاد و فرهنگ در تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی در حوزه امنیت ملی به شدت افزایش یافته است و حضور آنان در راهروهای ساختمان امنیت ملی پررنگ‌تر از گذشته شده است.

1. The International Institute for Strategic Studies(IISS)

جدول ۲. برآورد استراتژیک چند ارتش بزرگ جهان در سال ۲۰۲۴ به نقل از IISS
(The International Institute for Strategic Studies, 2024, pp. 36- 356)

| بریتانیا | فرانسه | جمهوری اسلامی ایران | روسیه | کره شمالی | ایالات متحده | هند | چین | پاکستان |
|----------------|--------------------------------|--|--|---|--|--|---|--|
| ۱۴۴,۴۰۰ | ۲۰۳,۸۵۰ | ۱۱۷,۰۰۰ (سپاه، ارتش) | ۱,۱۰۰,۰۰۰ | ۱,۲۸۰,۰۰۰ | ۳,۳۲۱,۰۵۰ | ۱,۴۷۵,۷۵۰ | ۲,۳۵۰,۰۰۰ | تعداد کل نیروهای مسلح فعال (Active) |
| ۸۰,۳۵۰ | ۱۵۲,۲۰۰ (۱۱۳,۶۰۰ (ساحل نیروها) | ۵۰,۵۰۰ (نیروی زمینی سپاه) + ۱۵۰,۰۰۰ (نیروی فضا) + ۵۰,۰۰۰ (نیروی دریایی) | ۱,۰۵۰,۰۰۰ (نیروی زمینی) + ۵۰,۰۰۰ (نیروی دریایی) + ۱۸۰,۰۰۰ (نیروی هوایی و پشتیبانی) | ۱,۰۱۰,۰۰۰ (نیروی زمینی) + ۱۰,۰۰۰ (نیروی دریایی) | ۴۵۲,۷۵۰ | ۱,۳۳۰,۰۰۰ | ۱۵۵,۰۰۰ (نیروی پشتیبانی) + ۱۵۰,۰۰۰ (نیروی دریایی) | نیروی زمینی (Army) و نیروهای پاسدارت شبانه |
| ۳۱۷,۰۰۰ | ۴۶,۲۰۰ | ۳۸۰,۰۰۰ (نیروی دریایی سپاه) + ۲۰۰,۰۰۰ (نیروی هوایی) + ۲۰۰,۰۰۰ (نیروی زمینی ارتش) + ۱۸۰,۰۰۰ (نیروی دریایی ارتش) + ۳۰۰,۰۰۰ (نیروی هوایی ارتش) + ۱۵۰,۰۰۰ (نیروی پشتیبانی) | ۱,۶۵۰,۰۰۰ (نیروی زمینی) + ۳۵۰,۰۰۰ (نیروی دریایی) + ۱۱۰,۰۰۰ (نیروی هوایی) | ۶۰,۰۰۰ | ۷۷۰,۸۰۰ + ۳۳۴,۴۰۰ (نیروی دریایی) + ۳۹۰,۷۵۰ (نیروی هوایی) | ۷۵۰,۰۰۰ (نیروی دریایی) + ۱۲۰,۰۰۰ (نیروی هوایی) + ۱۳۲,۵۰۰ (نیروی زمینی) | ۴۰۳,۰۰۰ + ۴۰۳,۰۰۰ (نیروی دریایی) | نیروی دریایی (Naval Aviation) - بخش هوایی نیروی دریایی (Marines or Naval Infantry) |
| ۴۴۴ | ۹۵,۱۰۰ | ۴۰۰,۰۰۰ (نیروی هوایی ارتش) + ۳۰۰,۰۰۰ (نیروی دریایی ارتش) + ۱۵۰,۰۰۰ (نیروی پشتیبانی) | ۱,۵۰۰,۰۰۰ (نیروی زمینی) + ۵۰,۰۰۰ (نیروی دریایی) + ۱۱۰,۰۰۰ (نیروی هوایی) | ۱۸۹,۰۰۰ | ۸۰۸,۵۰۰ + ۲۱۹,۵۰۰ (نیروی دریایی) + ۹۴۴ (نیروی فضا) | ۱,۴۹,۹۰۰ | ۱۲۰,۰۰۰ + ۴۰۳,۰۰۰ (نیروی دریایی) | نیروی دریایی (Air Force) + پادگان هوایی (Air Defense) + نیروی موشکی استراتژیک (Strategic Rocket Force) |
| ۷۰,۳۵۰ | ۳۷,۳۰۰ | ۱۲/۶ میلیون نفر بسیج برآمده + ۳۵۰,۰۰۰ نفر نیروی ذخیره | ۱,۵۰۰,۰۰۰ | ۶۰۰,۰۰۰ | ۸۰۶,۷۰۰ | ۱,۱۵۵,۰۰۰ | ۵۱۱,۰۰۰ | نیروی زمینی و پشتیبانی (Gendarmerie & Paramilitary) |
| ۶ + ۴ | ۵ + ۴ | سپاه، فک، رشده، ارتش + ۱۹ + ۲ | ۳۸ + ۱۲ | ۷۱ + ۰ | ۵۲ + ۱۴ | ۱۶ + ۱ | ۵۳ + ۶ | تعداد کل نیروهای ذخیره (Reserve) |
| ۴۴۴ | ۴۱ | ۲ | ۴۳ | ۴۴۴ | ۱۷۱ | ۶۱ | ۲۴۵ | تعداد نیروهای (submarine) استراتژیک - تاکتیکی (Shellite) |
| ۵۳۳ | ۲۱۵ | ۱۵۱۳ (سپاه، فک، رشده، ارتش) + ۱۵۱۳ (سپاه، فک، رشده، ارتش) + ۷۹۸ (سپاه، فک، رشده، ارتش) + ۱۱۱ (سپاه، فک، رشده، ارتش) | ۲۰۰۰ | ۳۵۰۰ | ۳۶۰ | ۳۴۰ | ۴۷۰۰ | تعداد موشک‌های سطح به سطح (Surface-to-surface missile launchers) (Air Defense) (تعداد موشک‌های سطح به سطح) |
| ۷۱۳ [تجمع شده] | ۲۴۵ [تجمع شده] | ۷۵۰ [تجمع شده] | ۵۴۵۰ [تجمع شده] | ۲۱۱۰۰ | ۱۶۱۳ [تجمع شده] | ۷۴۲ [تجمع شده] | ۹۷۲۲ [تجمع شده] | تعداد موشک‌های نوک چنگی (Artilery) (Main Battle Tank or MBT) |
| ۷۵ [تجمع شده] | ۱۶۴ [تجمع شده] | ۲۵۰ [تجمع شده] | ۳۳۳ [تجمع شده] | ۳۸۴ | ۱۱۰۲ [تجمع شده] | ۲۹۹ [تجمع شده] | ۱۱۶۰ [تجمع شده] | تعداد کل شناورهای هم‌اثر از روسیه، چین، روسیه، آمریکا، آلمان، فرانسه، بریتانیا، کره جنوبی، ژاپن، هند، تایوان، و غیره |
| ۲۰۵ [تجمع شده] | ۳۰۷ [تجمع شده] | ۳۳۱ [تجمع شده] | ۱۴۲۴ [تجمع شده] | ۵۵۵ | ۳۳۷۴ [تجمع شده] | ۸۴ [تجمع شده] | ۳۱۵۸ [تجمع شده] | تعداد کل هواگردها |
| ۰ | ۰ | ۰ | ۲۰۰ | ۸۰ | ۲۰۶ [تجمع شده] | ۰ | ۲۲۱ | تعداد هواگردهای استراتژیک |
| ۱۵۴ [تجمع شده] | ۳۱۴ [تجمع شده] | ۳۵ [تجمع شده] | ۱۱۵ [تجمع شده] | ۸۰ | ۱۵۳ [تجمع شده] | ۸۵۸ [تجمع شده] | ۲۲۱ [تجمع شده] | تعداد شناورهای استراتژیک و شناورهای جنگی |

توجه یکسان به تهدیدهای داخلی و خارجی متوجه امنیت ملی و عدم تفکیک بین آن‌ها

تهدیدهای مختلفی با منشأ داخلی (نظیر فقر، توسعه نیافته‌گی، عدم وجود عدالت، مشکلات زیست محیطی و غیره) و تهدیدهای مختلفی با منشأ خارجی (حمله نظامی کشورهای دیگر، نفوذ سرویس‌های اطلاعاتی بیگانه، شکل‌گیری اتحادها علیه کشور، تحریم و غیره) متوجه امنیت ملی کشورها هستند. در دوران جنگ سرد و حتی چند سال پس از حملات ۱۱ سپتامبر به خاک ایالات متحده و متعاقب آن لشگرکشی ایالات متحده به دو کشور افغانستان و عراق، سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیرندگان امنیت ملی کشورها تمرکز و دغدغه خود را معطوف به مقابله با تهدیدهای با منشأ خارجی نمودند و توجه کم‌تری را نسبت به تهدیدهای با منشأ داخلی مبذول داشتند یا کاملاً نسبت به آن بی‌تفاوت بودند.

شورش‌های اجتماعی طبقات فرودست، شورش‌های شهری، اعتراض‌های قومی، شکل‌گیری گروه‌های تروریستی، خشن شدن اعتراض‌های اجتماعی و مواردی از این دست موجب گردیده تا سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیرندگان امنیت ملی کشورها توجه و تمرکز بیش‌تری را نسبت به تهدیدهای با منشأ داخلی مبذول دارند تا کنترل جامعه و تحولات آن از دست آنان خارج نگردد.

«بیگو» در باب تمایز امنیت داخلی و امنیت بین‌الملل و مشکلات ناشی از آن توضیحات بسیار مهمی را عنوان می‌دارد. «بیگو» معتقد است که نظریه روابط بین‌الملل از طریق ترسیم خطی بین قلمرو داخلی و قلمرو بین‌المللی^۱ (و دفاع از این خط) تنظیم شده است. از طریق مقابل هم قرار دادن این دو جهان، روابط بین‌الملل خود را از جامعه‌شناسی سیاسی و نظریه سیاسی جدا کرده و این رشته‌ها به‌عنوان مانع‌الجمع [یا جمع‌ناپذیر]^۲ قوام یافته‌اند: محققان روابط بین‌الملل با چشم‌پوشی کامل از کارهای انجام شده در باب جامعه‌شناسی انتظامی [یا پلیسی]^۳، جرم‌شناسی و مورخان دل‌مشغول احساس ناامنی^۴، درباره امنیت مطلب نوشته‌اند و به‌منظور ساخت نظریه خود درباره امنیت، فقط مقدار کمی از روان‌شناسان و جامعه‌شناسان تصمیم‌وام گرفته‌اند. اجتماع معرفتی آن‌ها^۵ این‌گونه مطرح می‌نماید که امنیت در مورد چیزهای «جدی» نظیر جنگ، مرگ و بقا است و نه در مورد رویه‌های روزمره در رابطه با جرم، هراس از جنایت، هراس از فقر و بیماری (Bigo, 2008, p. 118).

1. the realm of the internal and the realm of the international
2. mutually exclusive
3. sociology of policing
4. historians concerning the feeling of insecurity
5. their epistemic community

«بیگو» در یکی دیگر از آثار خود توضیحات کامل تری در باب تمایز امنیت داخلی و امنیت بین‌الملل ارائه می‌دهد: «... اگر چه بزه کاری کنج خیابانی^۱ و دشمن خارجی متعلق به دو جهان جداگانه بوده و هم‌چنان متفاوت به نظر می‌آیند، لکن این باور که افسران پلیس، افسران گمرک، ژاندارمری‌ها، سرویس‌های اطلاعاتی و ارتش همه دشمنان مشابه دارند در حال به‌دست آوردن حمایت بیش‌تر و بیش‌تر می‌باشد» (Bigo, 2000, pp. 93-94).

به زبان ساده می‌توان گفت که امنیت ملی که در ذیل رشته روابط بین‌الملل بسط پیدا کرده است از تأثیر و اهمیت امنیت داخلی غافل بوده است. برهم خوردن امنیت داخلی به امنیت بین‌الملل سرریز می‌گردد و بالعکس، بروز ناامنی در نظام امنیت بین‌الملل منجر به بروز ناامنی در امنیت داخلی می‌گردد. نتیجه عدم توجه به تلازم و درهم‌تنیدگی امنیت داخلی با امنیت بین‌الملل آن است که عمده تمرکز و صرف بودجه دولت‌ها بر امنیت بین‌الملل و مقابله با تهدیدهای با ماهیت خارجی مبذول شده است (نظیر تهدیدهای نظامی کشورهای دیگر) و توجه کمتری بر امنیت داخلی و رفع تهدیدهای با ماهیت داخلی مبذول شده و هزینه‌کرد کمتری (نسبت به تهدیدهای با ماهیت خارجی) در آن انجام می‌پذیرد. «بیگو» بر این باور است که تهدیدها در حوزه امنیت داخلی کاملاً با تهدیدها در حوزه امنیت بین‌الملل مرتبط هستند و تشکیل یک زنجیره را می‌دهند: هویت آن‌چه که امنیت می‌باشد در فرایند خارجی کردن داخل و داخلی کردن خارج^۲ می‌باشد. «هراس از چیزی که هراس دارد»^۳ یک پویایی خاص ایجاد می‌کند که هر تغییر اجتماعی به عنوان یک تهدید جدید دیده شود. زنجیره ناامنی^۴، مربوط به هراس از بزه کاری، بیکاری، خارجی‌ها، قاچاق مواد مخدر، تروریسم و جنگ می‌باشد. این زنجیره ناامنی هراس از فرد را با هراس پیرامون [حفظ] بقای جمعی مرتبط می‌سازد. این زنجیره ناامنی هراس از بزه کاری و هراس از جنگ و هم‌چنین هراس در باب آینده را مرتبط می‌سازد (Bigo, 2001, pp. 112-113).

بدیهی است که عدم توجه دولت‌ها به تلازم و درهم‌تنیدگی تهدیدهای داخلی و خارجی متوجه امنیت ملی کشورها و بذل توجه بیش‌تر در حوزه مقابله با تهدیدهای با ماهیت خارجی موجب رشد تهدیدهایی نظیر بزه کاری، قاچاق انسان، شکل‌گیری گروه‌های تروریستی، فقر،

1. street-corner criminal

2. in a process of externalization of the inside and internalization of the outside

3. "fear to have fear"

4. insecurity continuum

بیماری، بیکاری، قاچاق مواد مخدر و غیره و افزایش سطح ناامنی مردم شده است که در سالیان اخیر مورد توجه سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیرندگان امنیت ملی کشورها قرار گرفته است. نقش پررنگ رویکرد (بر)ساخت دیگری به‌عنوان «دشمن» یا «تهدید» در حوزه امنیت ملی قدرت‌های بزرگ

اگرچه در دوران جنگ سرد نیز غیریت همواره در مرکز امر سیاسی قرار داشته و امنیت ملی کشورها در مواجهه با «دشمن» یا «غیر» معنا یافته است، لکن این موضوع در قرن بیست و یکم نیز همچنان نقش پررنگی در حوزه امنیت ملی قدرت‌های بزرگ و حتی دولت‌های کوچک ایفا می‌نماید.

«بوزان و هانسن» در مورد اندیشه «پساساختارگرایی» عنوان می‌دارند پاساساختارگرایی استدلال می‌کند که سیاست امنیتی، اساساً در مورد (بر)ساخت یک دیگری اساساً متفاوت، فرودست و تهدیدآمیز^۱ می‌باشد، ضمناً از آن‌جا که هویت همیشه رابطه‌ای است در مورد (بر)ساخت خود نیز می‌باشد. تمرکز بر (بر)ساخت دیگری^۲ حوزه تحلیل امنیتی سنتی را گسترده‌تر کرد که در آن پاساساختارگرایان ادعا می‌کردند که سیاست‌های امنیتی نه تنها در مقابل یک دیگری خارجی^۳ معمولاً دولت‌ها و اتحادیه‌های دیگر - بلکه همچنین در برابر دیگری‌های داخلی که در عرصه‌های مختلف قومی، نژادی، طبقه‌ای، جنسیتی یا محلی جای گرفته‌اند جهت‌گیری شده است (Buzan & Hansen, 2009, pp. 142-143).

مصادق بارز این ادعای پاساساختارگرایی دولت ایالات متحده می‌باشد. به‌عنوان یک نمونه، «جورج دابلیو. بوش» در نطق سالیانه خود در کنگره آمریکا که در تاریخ ۲۹ ژانویه ۲۰۰۲ (۹ بهمن ۱۳۸۰) ایراد گردید و ۵۴ میلیون نفر از مردم ایالات متحده از طریق تلویزیون آن را مشاهده می‌نمودند، سه کشور کره شمالی، ایران و عراق را در زمره «محور شرارت» قرار داد و اظهار داشت: «... چنین دولت‌هایی و متحدان تروریست آن‌ها، تشکیل «محور شرارت»^۴ را می‌دهند. در حالی که خطر مرتباً افزایش می‌یابد، من منتظر نخواهم نشست...» (U.S. Government Publishing Office, 2002, p.131)

در این سخنان به وضوح مشهود است که «جورج دابلیو. بوش»، به‌عنوان رئیس‌جمهور ایالات متحده «دیگری» (در این‌جا عراق، ایران و کره شمالی) را به‌عنوان «دشمن» یا «تهدید» (بر)ساخته

1. a radically different, inferior and threatening Other
2. constitution of the Other
3. an external Other
4. axis of evil

می‌کند و سیزده ماه بعد، در ۲۰ مارس ۲۰۰۳ (۲۹ اسفند ۱۳۸۱) علی‌رغم مخالفت شدید دبیرکل سازمان ملل متحد و بسیاری از کشورهای جهان از جمله روسیه، آلمان و فرانسه، به همراه سه کشور بریتانیا، استرالیا و لهستان و بدون استناد به قطعنامه‌ای از شورای امنیت سازمان ملل متحد به عراق حمله نمود. حال آن‌که، هیچ‌گونه تسلیحات کشتار جمعی در عراق یافت نشد و مشخص گردید عراق تهدیدی متوجه ایالات متحده نبوده است و (بر)ساخت عراق، ایران و کره شمالی به‌عنوان «محور شرارت»، امری صرفاً «سیاسی» بود.

پروسه (بر) ساخت «دیگری» به‌عنوان «دشمن» یا «تهدید» یا به‌تعبیر دیگر تبدیل «تفاوت» به «تهدید» در سالیان اخیر نقش پررنگی در امنیت ملی قدرت‌های بزرگ پیدا نموده است. به‌عنوان یک نمونه دیگر، به‌دنبال حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ که در حدود سه هزار غیرنظامی آمریکایی را به کام مرگ کشاند، «جورج دابلیو. بوش» در ۷ اکتبر ۲۰۰۱ (۱۵ مهرماه ۱۳۸۰) فرمان آغاز عملیات «آزادی پایدار»^۱ را صادر نمود. نتایج پژوهش‌های موسسه امور عمومی و بین‌الملل واتسن^۲ وابسته به دانشگاه براون ایالات متحده که تحت عنوان «پروژه هزینه‌های جنگ» منتشر گردیده نشان می‌دهد که از زمان آغاز جنگ در سال ۲۰۰۱ میلادی تا سپتامبر ۲۰۲۱ (زمان پایان جنگ)، تعداد ۲۴۳ هزار نفر در مناطق جنگی افغانستان/پاکستان^۳ کشته شدند که ۷۰ هزار نفر از این تعداد، غیرنظامی‌ها بودند. ضمن آن‌که، از اکتبر ۲۰۰۱ لغایت اکتبر ۲۰۱۹، در جنگ افغانستان بالغ بر ۷ هزار نفر از نیروهای نظامی ایالات متحده، تقریباً ۸ هزار نفر از پیمانکاران آمریکایی به‌همراه ۷۳ هزار نفر از نیروهای ائتلاف بین‌المللی و پلیس ملی در افغانستان/پاکستان کشته شدند (Watson Institute for International and Public Affairs, 2023). بنابراین، (بر) ساخت «دیگری» به‌عنوان «دشمن» یا «تهدید» یا به‌تعبیر دیگر تبدیل «تفاوت» به «تهدید» موجب گردید تا ۲۴۳ هزار نفر (جدا از تلفات نظامی ایالات متحده و نیروهای ائتلاف) کشته شوند. این در حالی است که از ۱۹ عامل این عملیات تروریستی، هیچ‌یک تابعیت افغانستانی نداشتند (۱۵ نفر تابعیت عربستان سعودی، ۲ نفر تابعیت امارات متحده عربی، یک نفر تابعیت لبنانی و یک نفر هم تابعیت مصری داشت).

1. Enduring Freedom
2. Watson Institute for International and Public Affairs
3. Afghanistan/Pakistan warzone

نقش پررنگ «امنیتی کردن» یا «امنیتی سازی» در حوزه امنیت ملی

«امنیتی کردن» یا «امنیتی سازی»^۱ یکی از انگاره‌های اصلی مکاتب کپنهاگ و پاریس می‌باشد که علی‌رغم اشتراکات وسیع، هریک از این دو مکتب با تفاوت‌هایی اندک بدان می‌پردازند. در مکتب کپنهاگ، «امنیتی کردن» این چنین تعریف شده است: یک موضوع امنیتی^۲ (توسط یک بازیگر امنیتی کننده^۳) به عنوان تهدیدی برای بقای یک مرجع مشخص (نظیر دولت، ملت، نظم اقتصادی لیبرال بین‌المللی، جنگل‌های بارانی) در نظر گرفته می‌شود که ادعا می‌نماید حق بقا دارد. از آن‌جا که موضوع بقا لزوماً شامل نقطه‌ای بدون بازگشت^۴ است که در آن برای عمل کردن خیلی دیر شده است، [لذا] قابل دفاع نیست که این موضوع را به سیاست عادی^۵ واگذار نمود. از این‌رو، بازیگر امنیتی کننده ادعا می‌نماید که حق استفاده از ابزارهای غیرعادی یا نقض قواعد عادی^۶، به خاطر امنیت را دارد. با این تعریف از امنیت، رویکردی به صراحت سازه‌انگارانه اتخاذ می‌گردد، به این معنا که ما دیگر نمی‌پرسیم که آیا یک موضوع خاص فی‌الذمه «تهدید» است [یا خیر]، بلکه بر پرسش «چه موقع و تحت چه شرایطی، چه کسی، چه موضوعی را امنیتی می‌کند؟»^۷ تمرکز می‌شود (Buzan & Wæver, 2003, p. 71).

به صورت خلاصه باید گفت که بازیگر(ان) امنیتی کننده (عمدتاً دولت‌ها و کارگزاری‌های امنیت) به واسطه امنیتی کردن یک موضوع خاص (خواه واقعاً تهدید باشد خواه نباشد)، این حق را برای خود قائل می‌شوند تا به نام امنیت از تمهیدات و ابزارهای غیرعادی برای مقابله با آن موضوع استفاده نمایند یا قواعد کشور را نقض نمایند، زیرا موضوع بقا نقطه‌ای بدون بازگشت است که هیچ‌گونه تعللی در آن جایز نیست و از این‌رو، قابل دفاع نیست که مقابله با آن موضوع را به سیاست عادی و روزمره واگذار نمود. سیاست عادی و روزمره محل بحث، گفت‌وگو(دیالوگ) و جدل دیدگاه‌های مختلف سیاسی است و از این‌رو، سیاست‌گذاری در حوزه سیاست امری وقت‌گیر بوده، باید پس از بحث‌ها و گفت‌وگوهای مفصل انجام شود و بدون اقناع نسبی مردم و

1. securitization
2. security issue
3. by a securitising actor
4. a point of no return
5. normal politics
6. a right to use extraordinary means or break normal rules
7. when and under what conditions who securitises what issue

نخبگان میسر نیست، لکن در موضوع «امنیت»، بازیگر امنیتی کننده (به نمایندگی از جامعه و نخبگان) باید بدون اتلاف و فوت وقت تصمیم بگیرد و عمل نماید، زیرا موضوع بقا نقطه‌ای بدون بازگشت است که هیچ‌گونه تعللی در آن جایز نیست. به‌عنوان نمونه، ترامپ (به‌عنوان یک بازیگر امنیتی کننده) به‌واسطه امنیتی کردن جمهوری اسلامی ایران، این حق را برای دولت خود قائل شد تا به‌نام امنیت از تمهیدات و ابزارهای غیرعادی (ترور مقام رسمی جمهوری اسلامی ایران، حاج قاسم سلیمانی و بردن ایالات متحده تا مرحله آغاز یک جنگ خونین با ایران) استفاده نماید. بدیهی است که چنین اقدامی در شرایط عادی غیرقابل توجیه است و توسط افکار عمومی ایالات متحده تحمل نمی‌گردد. ضمن آن‌که برخلاف سیاست عادی و روزمره در ایالات متحده، تصمیم به ترور مقام رسمی یک کشور دیگر بدون انجام بحث‌ها و گفت‌وگوهای مفصل اتخاذ گردید و اجرایی شد. زیرا موضوع بقا نقطه‌ای بدون بازگشت است که هیچ‌گونه تعللی در آن جایز نیست. این تصمیم در شرایطی اتخاذ و عملیاتی شد که شهید و الامقام، حاج قاسم سلیمانی به‌هیچ وجه یک تهدید قریب‌الوقوع متوجه بقای ایالات متحده نبود، لکن بازیگر امنیتی کننده (ترامپ) به‌واسطه امنیتی کردن جمهوری اسلامی ایران و به‌نام امنیت این حق را برای دولت خود قائل شد که بدون اقناع جامعه و نخبگان، به‌نماینده‌گی از مردم و نخبگان تصمیم بگیرد و عمل نماید.

لازم به ذکر است که در جهان پیشا مدرن، مدرن و پسا مدرن، امنیت کردن یکی از ابزارهایی بوده است که حکومت‌ها به‌واسطه آن و به‌نام امنیت می‌توانند هر کاری را انجام دهند. در حوزه امنیت ملی نیز امنیتی کردن یکی از ابزارهایی است که دولت‌ها و کارگزاری‌های امنیت به‌واسطه آن و به‌نام امنیت می‌توانند هر کاری که بخواهند، ولو جنگ انجام دهند. دولت‌ها و کارگزاری‌های امنیت (به‌عنوان اصلی‌ترین بازیگران امنیتی کننده)، به‌واسطه امنیتی کردن یک موضوع خاص (خواه واقعاً تهدید باشد خواه نباشد) و به‌نام امنیت می‌توانند قواعد کشور را نقض نمایند. نمونه بارز دولت امنیتی کننده در دوران مدرن و پسامدرن ایالات متحده می‌باشد که به‌واسطه امنیتی کردن موضوعات مختلف و به‌نام امنیت از تمهیدات و ابزارهای غیرعادی (نظیر ایجاد جنگ، بودجه بالای نظامی، فروش تسلیحات به متحدان و دامن زدن به مسابقه تسلیحاتی، ارائه کمک‌های نظامی به متحدان و ...) استفاده می‌نماید.

امنیتی کردن و نتایج آن (استفاده از تمهیدات و ابزارهای غیرعادی و نقض قواعد عادی) نقشی پررنگ در امنیت ملی کشورها پیدا نموده است و مستمسکی برای دولت‌ها و کارگزاری‌های امنیت جهت انجام هر اقدامی به نام امنیت ملی بوده است (از جمله به راه‌انداختن جنگ، خون‌ریزی و قتل‌عام، بریز و بیاش‌بی‌حد و حصر در پوشش بودجه نظامی، بذل و بخشش بی‌حساب و کتاب به متحدان، دامن زدن به مسابقه تسلیحاتی در جهان و ...).

نقش پررنگ «پیشه‌وران (یا تخصصی‌های) امنیت» در فرآیند شکل‌دهی به شناخت امنیتی در حوزه امنیت ملی

یکی از اصطلاحات و مفاهیمی که به صورت مکرر در ادبیات «بیگو» و دیگر محققان مکتب پاریس تکرار می‌گردد اصطلاح «پیشه‌وران (یا حرفه‌ای‌ها یا تخصصی‌های) امنیت»^۱ می‌باشد. «هیوزمنز» در رابطه با این مفهوم متذکر می‌گردد «پیشه‌وران که گاهی با عنوان «متخصصان امنیتی»^۲ از آن‌ها یاد می‌شود، مشروعیت و قدرت خود در تعریف مشکلات سیاسی^۳ را از شناخت و مهارت‌های تعلیم دیده و از استفاده مداوم از این موارد در کار خود کسب می‌نمایند. گفتمان، عادات جاری^۴ و به‌طور کلی‌تر نقش سیاسی آن‌ها اغلب در حوزه عمومی و رسانه‌ای کم‌تر قابل مشاهده است. اگر کسی بخواهد به صورت مشخص درک نماید که حوزه‌های ناامنی چگونه تعدیل [یا میزان] می‌گردد، نادیده گرفتن یا کم‌تر از حد واقعی ارزیابی کردن نقش پیشه‌وران اشتباه است» (Huysmans, 2006, pp. 8-9). لازم به ذکر است که «پیشه‌وران امنیت، کنش‌گرانی غیردولتی^۵ هستند» (Stevens & Vaughan-Williams, 2016, p. 20). «هیوزمنز» هم چنین عنوان می‌دارد: پیشه‌وران (یا تخصصی‌های) امنیت، اقتدار خود را از متخصص بودن در تعریف ناامنی‌ها به دست می‌آورند. شناخت امنیتی^۶ هم‌واره شناخت در مورد خطرها و شناخت در مورد این مطلب که ما چرا و چگونه باید از این خطرها بترسیم می‌باشد. متخصصان امنیت معمولاً و به‌طور گسترده‌ای چگونگی تحمل عدم آسایش، ترس و ناامنی و بازخورد آن‌ها در سیاست را بازتاب نمی‌دهند (Huysmans, 2004, pp. 323-324).

1. professionals of security
2. security experts
3. their legitimacy of and power over defining policy problems
4. routines
5. nonstate actors
6. Security knowledge

به صورت خلاصه باید گفت که پیشه‌وران امنیت به کنش‌گرانی غیردولتی اطلاق می‌گردد که هم تهدیدهای متوجه یک کشور و هم نحوه کنترل و مقابله با این تهدیدها را تعریف می‌نمایند. بنابراین می‌توان گفت که پیشه‌وران امنیت که نقش سیاسی آنان در حوزه عمومی و رسانه‌ای کم‌تر قابل مشاهده است و ادعای دارا بودن شناخت امنیتی را دارند، در تعریف مشکلات سیاسی-امنیتی دارای مشروعیت خودخوانده و قدرت هستند.

یکی از کارویژه‌های اصلی پیشه‌وران امنیت، ایجاد «رژیم حقیقت» می‌باشد. در این جا، مبحث رابطه «قدرت-شناخت» موضوعیت می‌یابد که توسط «میشل فوکو» محقق پسامدرن فرانسوی مطرح گردیده است. «فوکو» معتقد است: «اعمال قدرت بدون شناخت، غیرممکن است و شناخت بدون قدرت، غیرممکن می‌باشد»^۱ (Foucault, 1980, p. 52). بنابراین از منظر «فوکو»، منشأ حقیقت و شناخت [یا معرفت]، قدرت می‌باشد و شناخت [یا معرفت] نیز به قدرت اجازه اعمال شدن می‌دهد. این قدرت است که تعیین می‌کند بر چه چیزی برچسب «واقعیت» زده شود. منحصرأ چیزی می‌تواند تحت عنوان «واقعیت» شناخته شود که تأیید و اجازه صاحبان قدرت را داشته باشد. با عنایت به موارد فوق‌الذکر، می‌توان گفت که پیشه‌وران امنیت که صاحب قدرت هستند، به واسطه اعمال قدرت، «رژیم حقیقت» و نوع خاصی از «شناخت» در حوزه امنیت ملی در مورد پدیده‌ها و موضوعات ایجاد می‌نمایند و از این رو تعیین می‌کنند که آن پدیده و موضوع چگونه تعریف و معرفی شود و در نتیجه شناخت جامعه و نخبگان از آن پدیده و موضوع بر همین مبنا شکل می‌گیرد. صاحبان قدرت (در این جا پیشه‌وران امنیت) اجازه نمی‌دهند که «واقعیتی» جز این از «حقیقت» آن پدیده و موضوع طرح شود یا اجازه به رسمیت شناخته شدن داشته باشد. به عنوان نمونه، مصداق عینی پیشه‌وران (یا تخصصی‌های) امنیت در ایالات متحده، اتاق‌های فکر^۲ و موسساتی نظیر «ایپک»^۳، «بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها»^۴، «موسسه امریکن اینترپرایز»^۵، «موسسه بروکینگز»^۶، «مرکز مطالعات راهبردی و بین‌الملل»^۷، «مرکز ویلسون»^۸، «موسسه مطالعات جنگ»^۹،

1. It is not possible for power to be exercised without knowledge, it is impossible for knowledge not to engender power

2. Think tanks

3. American Israel Public Affairs Committee (AIPAC)

4. Foundation for Defense of Democracies (FDD)

5. American Enterprise Institute (AEI)

6. Brookings Institution

7. Center for Strategic and International Studies (CSIS)

8. Wilson Center

9. Institute for the Study of War (ISW)

«موسسه سیاست خاور نزدیک واشنگتن»^۱، «موقوفه کارنگی برای صلح بین‌الملل»^۲، «موسسه علوم و امنیت بین‌الملل»^۳، «فدراسیون دانشمندان آمریکایی»^۴، «دفتر خدمات پژوهشی کنگره»^۵ و امثالهم هستند. پیشه‌وران امنیت «رژیم حقیقت» و نوع خاصی از «شناخت» در مورد کشورهای جهان ایجاد می‌نمایند. به‌عنوان نمونه، این پیشه‌وران امنیت تعیین می‌کنند که کشورهای نظیر چین، روسیه، ایران و اسرائیل چگونه تعریف و معرفی شوند. در نتیجه، چین، روسیه و ایران به‌عنوان «تهدید» و اسرائیل به‌عنوان «دوست» تعریف می‌شود و بدین‌گونه شناخت جامعه و نخبگان ایالات متحده از این کشورها بر همین مبنا شکل می‌گیرد. پیشه‌وران امنیت اجازه نمی‌دهند که «واقعی» جز این از «حقیقت» چین، روسیه، ایران و اسرائیل طرح شود یا اجازه به‌رسمیت شناخته‌شدن داشته باشد. مضاف بر این، پیشه‌وران امنیت، نحوه تعامل با کشورهای نظیر چین، روسیه، ایران و اسرائیل (و همه کشورها) را تعریف و سیاست خارجی و امنیتی ایالات متحده در قبال این کشورها را شکل می‌دهند و به آن جهت‌دهی می‌کنند. این پیشه‌وران امنیت هستند که مشخص می‌کنند ایالات متحده در قبال کشورهای دیگر سیاست استفاده از زور، تهدید به تهاجم نظامی، Regime Change (تغییر نظام)، مهار، تحریم، نفوذ، فشار حداکثری و غیره را اتخاذ نماید یا مسیر تعامل، ائتلاف، کمک‌های اقتصادی، فنی، نظامی و ... را در پیش گیرد. این‌گونه است که گفته می‌شود، پیشه‌وران امنیت هم تهدیدهای متوجه یک کشور و هم نحوه کنترل و مقابله با این تهدیدها را تعریف می‌نمایند. بنابراین می‌توان گفت که در حوزه امنیت ملی، این پیشه‌وران (یا تخصصی‌های) امنیت هستند که به‌واسطه دارا بودن قدرت، «رژیم حقیقت» و نوع خاصی از «شناخت» ایجاد می‌نمایند و براساس منافع خود، هم تهدیدهای متوجه یک کشور (که در بسیاری از موارد تهدید نیستند) و هم نحوه مقابله با این تهدیدها را تعریف می‌نمایند (معمولاً هم استفاده از زور را پیشنهاد می‌دهند).

قرار گرفتن موضوع مخاطره و نحوه مدیریت آن در دایره شمول (یا درون‌گذاری) امنیت ملی

یکی از اصلی‌ترین نموده‌های تغییر در ساحت امنیت ملی، قرار گرفتن بحث «مدیریت مخاطره‌ها» در کانون تمرکز امنیت ملی می‌باشد.

1. Washington Institute for Near East Policy
2. Carnegie Endowment for International Peace
3. Institute for Science and International Security (ISIS)
4. Federation of American Scientist (FAS)
5. Congressional Research Service (CRS)

«بک» مفهوم «مخاطره» را اینگونه تعریف می‌نماید: مفهوم مخاطره به صورت مستقیم با مفهوم نوسازی بازاندیشانه (یا تأمل‌گرایانه)^۱ مرتبط است. مخاطره می‌تواند به عنوان یک روش اسلوب‌مند [یا منظم] مواجهه با خطرهای^۲ و ناامنی‌های^۳ ناشی از خود نوسازی که توسط خود نوسازی [نیز] نشان داده می‌شوند، تعریف شود. برخلاف خطرهای قدیمی، مخاطره‌ها پیامدهایی هستند که بازگوکننده نیروی تهدیدکننده نوسازی و جهانی شدن تردید^۴ می‌باشند. آن‌ها از لحاظ سیاسی، بازاندیشانه هستند^۵. مخاطره‌ها در این معنا، قدمتی به اندازه خود توسعه دارند (Beck, 1992, p. 20).

تفاوت مفهوم «تهدید» با «مخاطره» به نحوه مقابله با آن‌ها باز می‌گردد. اگر می‌توان به نحوی از انحا با «تهدید» و انواع پنج‌گانه آن «نظامی»، «سیاسی»، «اقتصادی»، «جامعه‌محور» و «زیست‌محیطی» مقابله نمود و «تهدید» را دفع نمود، لکن در «مخاطره» تنها باید از مدیریت مخاطره صحبت کرد، زیرا «مخاطره»‌هایی نظیر گرم شدن کره زمین و آب شدن یخ‌های موجود در قطب‌ها، تغییرات آب و هوایی ناشی از انتشار گازهای گلخانه‌ای، سوراخ شدن لایه اوزون، باران‌های اسیدی، بحران‌های مالی، بحران‌های ارتباطاتی نظیر Y2K، حملات سایبری، بیماری‌هایی نظیر ایدز، کرونا، جنون گاوی و آنفولانزای مرغی (H5N1) و غیره که تحت عنوان «مخاطره» مطرح هستند (Ritzer, 2005 b, pp. 648-650) و پیامد ناخواسته و اجتناب‌ناپذیر تجدد [یا مدرنیته] هستند (Beck, 1992, p. 20) را نمی‌توان از بین برد و تنها می‌توان آن‌ها را «مدیریت» نمود.

از این رو و در عصر جدید می‌توان ادعا نمود که مدیریت مخاطره‌ها در حوزه امنیت ملی قرار گرفته است، زیرا عدم مدیریت مخاطره‌ها منجر به ایجاد نارضایتی در میان مردم جامعه از نحوه عملکرد حکومت و در نتیجه شکل‌گیری اعتراض، شورش و بلوا در جامعه خواهد شد.

به عنوان یک نمونه، ویروس کووید ۱۹ به عنوان یک «مخاطره» موجب ایجاد بیماری کرونا گردید. دولت‌ها جهت مدیریت این مخاطره، راه‌کارهایی از جمله «قرنطینه» را در دستور کار قرار دادند. «قرنطینه» موجب ایجاد معضلاتی نظیر عدم کسب درآمد توسط بسیاری از مشاغل به دلیل عدم خروج از منزل، دوری مردم از یک‌دیگر، تعطیلی دانشگاه‌ها، مساجد، عدم تجمع در

1. reflexive modernization
2. hazards
3. insecurities
4. globalization of doubt
5. they are politically reflexive

مکان‌های سربسته و غیره گردید. نارضایتی انباشته شدن از این تدابیر در بسیاری از کشورها موجب اعتراضات خیابانی و ضد و خورد با پلیس گردید. یکی از تحلیل‌های امنیتی در مورد دلایل یورش هواداران ترامپ به ساختمان کنگره در «کیتال هیل» در ششم ژانویه ۲۰۲۱ (۱۷ دی ۱۳۹۹)، یکی از دلایل این شورش را آزاد شدن یک‌باره انرژی انباشته شده جوانان به دلیل تعطیلی کلوب‌های شبانه، میخانه‌ها، دیسکوها، دانشگاه‌ها و غیره می‌داند. بنابراین، در صورت عدم مدیریت صحیح مخاطره‌هایی نظیر گرم شدن کره زمین، بیماری جنون گاوی، آلودگی هوا و سایر موارد، تبعات آن به حوزه امنیت ملی سرریز شده و نارضایتی مردم به شکل اعتراض، شورش و بلوا خود را نشان خواهد داد.

قرار گرفتن موضوع هراس و نحوه مدیریت آن در دایره شمول امنیت ملی

علاوه بر مفاهیم «تهدید» و «مخاطره» مفهوم دیگری که در کانون توجه امنیت ملی قرار گرفته، مفهوم «هراس» می‌باشد. اگرچه «هراس» مبحث تازه‌ای نیست و در دوران پیشا مدرن و مدرن نیز جزء تفکیک‌ناپذیر زندگی بشر بوده است، لکن باید توجه نمود که «هراس» در دوران پسا مدرن ابعاد پیچیده‌ای پیدا نموده است. معمار هلندی، «لیون دی کوتر» به این ابعاد پیچیده هراس‌های معاصر اشاره نموده و این هراس‌ها را به شش نوع تقسیم می‌نماید: **اول**، هراس جمعیت‌شناختی^۱، هراس از خارج شدن نوع انسان از کنترل از نظر تعداد و تأثیر زیست‌محیطی او در جهان؛ **دوم**، کورس هراسی^۲، هراس از سرعت تغییر، یا به‌طور دقیق‌تر هراس از عقب‌ماندن، «عقب ماندن از شتاب» جامعه اطلاعاتی؛ **سوم**، هراس اقتصادی، هراس از شکست خوردن در اقتصاد رقابتی نئولیبرال؛ **چهارم**، بیگانگی‌هراسی^۳، هراس از خارجی‌ها، بیگانگان و «دیگرها»؛ **پنجم**، بازار هراسی^۴، هراس از فروپاشی فضای سیاسی در هر سطح، از جهانی شدن اقتصاد تا نامتمدن شدن فضاهای عمومی؛ و **در نهایت**، هراس از تروریسم (Murakami Wood, 2010, p. 204).

«یوهان اریکسون» به نکته بسیار مهمی در رابطه با مفهوم «هراس» اشاره می‌نماید: افراد هم‌واره طیف وسیعی از هراس را دارا هستند، از هراس از عنکبوت‌ها گرفته تا هراس از حملات بیگانگان با ماهیت زمینی یا فرازمینی. با این وجود، دو تغییر رخ داده، هراس‌های معاصر را به لحاظ کیفی

1. demographic fear
2. dromophobia
3. xenophobia
4. agoraphobia

متفاوت ساخته است: اول، تعدادی از انواع جدید هراس ظهور پیدا کرده‌اند که اغلب آن‌ها مربوط به نوسازی [یا مدرنیزاسیون] هستند که موضوعی اساسی در مطالعات جامعه مخاطره‌آمیز می‌باشد. نمونه‌های بسیاری از این نوع هراس را می‌توان مشخص نمود، لکن برخی از آشکارترین آن‌ها عبارت‌اند از آسیب‌پذیری جوامع وابسته به فناوری اطلاعات و هراس از فاجعه‌های هسته‌ای مانند حادثه چرنوبیل در سال ۱۹۸۶. بسیاری از این مشکلات «مصنوعی» بوده و محاسبه آن‌ها دشوار می‌باشد. دوم، این تنوع گسترده هراس‌ها دیگر تنها یک نگرانی برای افراد نیست، بلکه به‌طور فزاینده‌ای سیاسی شده^۱ گردیده است. در حال حاضر و به‌طور رسمی، تهدیدها و مخاطره‌ها نسبت به پیش از این، به‌ویژه در مقایسه با دولت [به‌مثابه] نگهبان شب قدیمی^۲ [که اصطلاحی مورد استفاده لیبرالیست‌های معاصر که از دولت کمینه با ساز و کار مداخله‌جویانه حداقلی دفاع می‌نمایند، می‌باشد]، به‌میزان بسیار بیش‌تری نهادینه شده^۳ گردیده‌اند. ابتکارهای قانون‌گذاری^۴ مربوط به تهدیدها و خطرها به‌نحو چشم‌گیری افزایش یافته است (Eriksson, 2001, pp. 1-2).

در عصر جدید کاهش و به‌واسطه تحولات فناورانه و شکل‌گیری شبکه‌های اجتماعی، بخشی از هراس‌های فوق در حوزه امنیت ملی قرار گرفته است، زیرا یک ایجاد یک «هراس» کوچک ولو جعلی در مردم، به سرعت گسترش یافته و مردم را با مشکلاتی عدیده مواجه می‌سازد. فرض کنیم در شبکه‌های اجتماعی یک خبر جعلی تحت عنوان «اتمام ذخایر آب آشامیدنی در چند روز آینده» منتشر گردد. به سرعت نوعی «هراس» در میان مردم ایجاد و منتشر می‌گردد. نتیجه هجوم مردم به فروشگاه‌ها جهت خرید آب معدنی و ازدحام جلوی فروشگاه‌ها، ایجاد ترافیک در جاده‌ها، ایجاد ترافیک در پایانه‌های فروش الکترونیکی فروشگاه‌ها (دستگاه‌های پوز)، پایین آمدن آستانه تحمل مردم، کمبود شدید آب معدنی، افزایش چند برابری قیمت آب معدنی، بروز زد و خورد و درگیری در صف‌های ایجاد شده در فروشگاه‌ها، افزایش استرس، بروز تلفات در بیماران قلبی و غیره خواهد بود. بنابراین، «هراس» نظیر «مخاطره» کیفیت زندگی مردم را کاهش می‌دهد و هر آنچه که موجب کاهش کیفیت زندگی مردم شود، می‌تواند به ایجاد نارضایتی در میان مردم جامعه از نحوه عملکرد حکومت و در نتیجه به شکل‌گیری اعتراض، شورش و بلوا در جامعه منجر گردد.

1. politicised
2. old night-watchman state
3. institutionalised
4. Legislation initiatives

کم‌رنگ شدن مرزها و جدا شدن مرزهای حاکمیت، سرزمین، ملیت و شهروندی به واسطه تحولات فناورانه

«اندرو لینک‌لیتر» در کتاب «دگرگونی اجتماع سیاسی» توضیحات مفصلی و جالبی در باب دولت و ستفالیایی دارد. وی عنوان می‌دارد که «مرزهای اجتماع سیاسی به واسطه تعامل میان چهار فرآیند عقلانی شدن یعنی دولت‌سازی، رقابت‌های ژئوپلیتیک، صنعتی شدن سرمایه‌دارانه و یادگیری اخلاقی- عملی^۱ شکل گرفت. به واسطه این فرآیندهای عقلانی شدن، پنج قدرت انحصاری در اختیار دولت مدرن قرار می‌گیرد» (Devetak, 2013, p. 176). «این قدرت‌ها که دولت حاکم ادعا می‌نماید غیرقابل تفکیک، غیرقابل تفویض و حقوق انحصاری^۲ هستند شامل حق انحصار [داشتن و به کارگیری] ابزارهای مشروع خشونت بر قلمرو مورد ادعا، حق انحصاری اخذ مالیات در درون این حوزه صلاحیت سرزمینی، حق مطالبه تبعیت سیاسی تمام‌عیار، [دارا بودن] اختیار منحصربه‌فرد قضاوت پیرامون مناقشات میان شهروندان و تنها موضوع حق و نمایندگی در حقوق بین‌الملل می‌باشند. «لینک‌لیتر» معتقد است که ترکیب این قدرت‌های انحصاری، «پروژه تمامیت-بخش» دولت و ستفالیایی مدرن^۳ را بنیان نهاد. نتیجه، ارائه برداشتی از سیاست بود که بر این مفروضات استوار است که مرزهای حاکمیت، سرزمین، ملیت و شهروندی^۴ می‌باید یکی باشند» (Devetak, 2013, p. 176).

بدیهی است که «پروژه تمامیت‌بخش» دولت و ستفالیایی مدرن با چنین مشخصه‌هایی بر بسیاری از مفاهیم «سیاسی» که پیش‌تر نیز در کانون توجه و نظریه‌پردازی فلاسفه قرار داشتند، تأثیرات بنیادین نهاد که مفهوم «امنیت» نیز از این تأثیرات شگرف بی‌نصیب نماند. اما امروزه و به مدد فن-آوری‌های مدرن ارتباطی، شبکه‌ای از ارتباطات و تعاملات در هم تنیده و به هم پیوسته شکل گرفته که موجب شده برخلاف دوران دولت و ستفالیایی مدرن مرزهای حاکمیت، سرزمین، ملیت و شهروندی بر هم منطبق نباشند. در این راستا، «محمد ایوب» معتقد است که در بسیاری از موارد، فناوری‌های نوین ارتباطات، اطلاعات و جنگ، مرزهای دولت‌ها را از بین برده و این مرزها را به چیزی اضافی مبدل نموده است (Ayoob, 2005, pp. 12-13).

1. state-building, geopolitical rivalry, capitalist industrialization and moral-practical learning
2. indivisible, inalienable and exclusive rights
3. 'totalizing project' of the modern Westphalian state
4. boundaries of sovereignty, territory, nationality and citizenship

امروزه و به مدد شبکه‌های ارتباطی مختلف، بدون آن که لازم باشد از مرزهای ملی یک کشور عبور نمود می‌توان از هزاران مایل دورتر امنیت ملی کشور دیگر را با تهدید مواجه ساخت و به شبکه‌سازی و سازمان‌دهی مخالفان یک حکومت و تشویق آنان به براندازی و سرنگون ساختن نظام سیاسی حاکم پرداخت.

به‌عنوان نمونه، اگر قبل از شکل‌گیری فضای مجازی، عضوگیری یک گروه تروریستی به‌صورت چهره‌به‌چهره و به‌دشواری صورت می‌پذیرفت، امروزه و به مدد فضای مجازی و روش‌های نوین ارتباطات می‌توان از طریق فضای مجازی و از کشوری دیگر، به‌راحتی با جامعه هدف ارتباط گرفت و از میان آنان عضوگیری نمود. مضاف بر این موضوع، امروزه آموزش ساخت یک بمب انفجاری با استفاده از شکر و نترات پتاسیم به‌راحتی در فضای مجازی برای تروریست‌هایی که حتی یک‌بار نیز چهره‌لیدر یا افسر هادی خود را مشاهده ننموده‌اند قابل دسترس است.

امروزه و با استفاده از تکنیک‌های مراقبت، می‌توان از یک کشور ثالث به سهولت و به‌واسطه بررسی پروفایل‌های افراد در شبکه‌های مجازی به عقاید، باورها و نگرش‌های سیاسی آنان پی برد، به راحتی با آنان ارتباط گرفت و آنان را اقناع نمود، از طریق رمارزها برای آنان دستمزد واریز نمود، تکنیک‌های ساخت بمب را در دسترس آنان قرار داد و نقشه مکان‌های مورد نظر جهت انجام عملیات تروریستی را برای تروریست‌ها ارسال نمود. تمامی این مراحل در شرایطی صورت می‌پذیرد که لیدر رده میانی یک گروه تروریستی بدون آن که چهره خود را به تروریست‌های جذب شده در فضای مجازی نشان دهد، کل این عملیات را بدون هرگونه استرس هدایت می‌نماید. بخش مهم ماجرا آن جا است که همین لیدر و گروه متبوع وی، پس از دستگیری تروریست مدنظر و مجازات وی توسط جمهوری اسلامی ایران به سوگواری برای فرد تروریست و انتشار نفرت در فضای مجازی علیه جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد.

لازم به ذکر است که این شبکه‌های ارتباطی مدرن و پیچیده موجب کاهش هزینه‌های گروه‌های تروریستی شده است. به‌عنوان نمونه، اگر در گذشته و به‌واسطه اطلاعات سمپات‌ها و هواداران یک گروه تروریستی امکان جذب افراد درون ایران در گروه‌های تروریستی وجود داشت و هزینه انتقال این افراد به خارج از ایران، آموزش‌های مربوطه و ارسال مجدد فرد به داخل

ایران جهت انجام عملیات تروریستی بسیار بالا بود، امروزه کل این چرخه از طریق فضای مجازی صورت می‌پذیرد. بسیاری از تروریست‌ها در فضای مجازی با لیدرهای گروه‌های تروریستی آشنا شده‌اند، دستمزد خود را از طریق رمزارز یا به صورت نقدی در داخل ایران تحویل گرفته‌اند، آموزش دیده‌اند، نقشه مکان‌های مورد نظر جهت انجام عملیات تروریستی از طریق همین فضای مجازی برای آنان ارسال شده است و در نهایت دستگیر شده‌اند. بدون آن‌که سران و عوامل این گروه‌های تروریستی سلطنت طلب متحمل هزینه بالایی شوند. بنابراین می‌توان گفت که در قرن بیست و یکم، مرزها اهمیت و ستفالیایی خود را از دست داده‌اند.

گفتمانی شدن حوزه امنیت ملی و به چالش کشیده شدن گفتمان دولت در حوزه امنیت ملی

در گذشته گفتمان امنیت ملی دولت در موقعیت هژمونیک قرار داشت و هیچ گفتمانی توانایی برقراری رابطه غیریت‌سازانه و مبتنی بر ضدیت با گفتمان امنیت ملی دولت را نداشت. اما امروزه تغییرات جدی و پررنگی در این حوزه رخ داده است. در قرن بیست و یکم، گفتمان‌های زیادی با گفتمان امنیت ملی دولت رابطه غیریت‌سازانه و مبتنی بر ضدیت برقرار نموده‌اند و در صدد به چالش کشیدن موقعیت هژمونیک گفتمان امنیت ملی دولت و بی‌قرار ساختن دال‌های گفتمان امنیت ملی هستند.

به عبارت دقیق‌تر، گفتمان امنیت ملی دولت در یک «میدان گفتمانی»^۱ قرار دارد که در آن بر سر تعیین معنا، منازعه و مبارزه موج می‌زند. وجود میدان گفتمانی و ضدیت بین گفتمان امنیت ملی دولت و گفتمان/گفتمان‌های رقیب بدین معنا می‌باشد که هویت گفتمان امنیت ملی دولت دائماً در معرض تهدید و تغییر است و دولت از طریق تثبیت معانی «دال»^۲ های گفتمان خود نباید اجازه «ساختار شکنی»^۳، شکستن ثبات معنایی و نهایتاً از دست رفتن «هژمونی» گفتمان خود را به گفتمان یا گفتمان‌های رقیب بدهد و اگر روزی تثبیت معانی «دال» های گفتمان امنیت ملی دولت دچار خلل شود، «هژمونی» این گفتمان از بین خواهد رفت و در نتیجه حمایت مردم از گفتمان امنیت ملی دولت به حداقل خواهد رسید. تثبیت جایگاه «هژمون» گفتمان امنیت ملی دولت از طریق «درون‌گذاری» یا برجسته‌سازی^۴ دال‌های مورد نظر آن گفتمان و «برون‌گذاری» یا حاشیه‌رانی^۵

1. Discursive Field
2. Signifiers
3. Deconstruction
4. Inclusion
5. Exclusion

دال‌های گفتمان‌های رقیب انجام می‌پذیرد. ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که اگرچه گفتمان امنیت ملی دولت در عصر حاضر هم‌چنان در جایگاه «هژمون» قرار دارد، لکن «زنجیره هم‌ارزی»^۱ گفتمان امنیت ملی دولت تمامی آحاد جامعه را شامل نمی‌گردد و «منطق تفاوت»^۲ که مطابق آن بر تفاوت‌ها و اختلافات موجود در عرصه اجتماعی تأکید می‌شود و از طریق آن «زنجیره هم‌ارزی» موجود به هم می‌ریزد، در جامعه پرننگ و برجسته است.

نتیجه این موضوع آن است که مردم برخلاف گذشته به صورت کامل و حداکثری از گفتمان امنیت ملی دولت حمایت نمی‌کنند. امروزه مردم میان گفتمان امنیت ملی دولت و گفتمان‌های رقیب مقایسه انجام می‌دهند و اگر کردارهای گفتمانی (نظیر سیاست تقویت توان‌مندی‌های نظامی) مورد پذیرش مردم قرار نگیرد، مردم از آن سیاست حمایت به عمل نمی‌آورند.

نتیجه‌گیری

به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۰ و سقوط نظام دو قطبی، مفهوم «امنیت ملی» نیز دچار تغییرات ماهوی گردید. در این پژوهش تلاش گردید تا مولفه‌های نظری و عمل‌شناختی (یا کردار شناختی) «امنیت ملی» در قرن بیست و یک مورد تدقیق قرار گیرد. مفهوم «امنیت ملی» در قرن بیست و یک به قدری پیچیده شده است که بررسی و شناخت مولفه‌ها و مشخصه‌های آن در قرن بیست و یک صرفاً به واسطه بهره‌گیری از یک نظریه یا مکتب خاص امکان‌پذیر نیست. لذا جهت شناخت دقیق مولفه‌ها و مشخصه‌های «امنیت ملی» در قرن بیست و یک، لازم است که از چند نظریه و مکتب بهره گرفت. تنها روشی که اجازه بهره‌گیری از چند نظریه و مکتب در راستای تحلیل دقیق یک پدیده را به محقق می‌دهد روش «گلچین‌گرایی تحلیلی» می‌باشد. از این رو می‌توان گفت که انتخاب روش «گلچین‌گرایی تحلیلی» در این پژوهش، نه یک انتخاب که یک ضرورت می‌باشد. در این پژوهش مفروضه‌ها، بینش‌ها و متغیرهایی از شش نظریه و مکتب شامل رئالیسم تدافعی؛ مکتب ولز یا ابرستویث (رئالیسم رهایی‌بخش)؛ مکتب پاریس (IPS)؛ مکتب کپنهاگ (CS)؛ پسا ساختارگرایی؛ و نظریه جامعه مخاطره‌آمیز «اولریش بک» انتخاب و مورد بهره‌برداری قرار گرفت تا بتواند تحلیلی جامع و دقیق‌تر

1. Chain of Equivalence
2. Logic of Difference

از «امنیت ملی» در قرن بیست و یکم ارائه دهد و تمامی مولفه‌ها و مشخصه‌های «امنیت ملی» در قرن بیست و یکم را مورد مذاقه قرار دهد.

یافته‌های پژوهش حاضر ضمن تأیید فرضیه پژوهش نشان می‌دهد که در قرن بیست و یکم، حوزه امنیت ملی دارای چهارده مولفه و مشخصه نظری و عمل‌شناختی (یا کردارشناختی) می‌باشد: (۱) تعیین تکلیف مداوم سه اولویت مهم و کلیدی در حوزه امنیت ملی توسط سیاست‌گذاران با توجه به سیاست جریان حاکم بر دولت؛ (۲) علی‌رغم حاکم بودن این نگرش که افزایش قدرت و توان‌مندی (مشخصاً قدرت نظامی، قدرت اطلاعاتی و قدرت اقتصادی) موجب افزایش سطح امنیت ملی می‌شود، لکن امنیت ملی به صورت یک‌جانبه توسط دولت (سیاست‌گذاران دولتی) تعریف نمی‌شود بلکه در تعامل با جامعه و در نظر گرفتن مطالبات مردم تعریف می‌گردد؛ (۳) بعد زیبایی‌شناختی: زیبا نبودن امنیت ملی در معنای سلبی آن (نبود جنگ) و زیبا بودن امنیت ملی به مثابه رهایی بخشی برای مردم (رهایی مردم از جنگ، فقر، سرکوب، ساختارهای سرکوب‌گر اقتصادی، نبود توسعه، عدم رفاه، آموزش ضعیف)؛ (۴) بعد معرفت‌شناختی: شیفت پارادایمی از نظریه‌های اثبات‌گرا به نظریه‌های پسا اثبات‌گرا؛ (۵) بعد هستی‌شناختی: ورود بازیگران نوظهور به حیطه امنیت ملی (سیاسی کردن امنیت)؛ (۶) بعد عمل‌شناختی: اگرچه ژنرال‌ها و اطلاعاتی‌ها هم‌چنان نقش اصلی را در تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی در حوزه امنیت ملی ایفا می‌نمایند، لکن در قرن بیست و یکم نقش متخصصان روابط بین‌الملل و سیاست خارجی، مطالعات تروریسم، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، اقتصاد و فرهنگ در امنیت ملی افزایش پیدا کرده است؛ (۷) توجه یکسان به تهدیدهای داخلی و خارجی متوجه امنیت ملی و عدم تفکیک بین آن‌ها؛ (۸) نقش پررنگ رویکرد (بر)ساخت دیگری به عنوان «دشمن» یا «تهدید» در حوزه امنیت ملی قدرت‌های بزرگ؛ (۹) نقش پررنگ «امنیتی کردن» یا «امنیتی‌سازی» در حوزه امنیت ملی؛ (۱۰) نقش پررنگ «پیشه‌وران (یا تخصصی‌های) امنیت» در فرآیند شکل‌دهی به شناخت امنیتی در حوزه امنیت ملی؛ (۱۱) قرار گرفتن موضوع مخاطره و نحوه مدیریت آن در دایره شمول [یا درون‌گذاری] امنیت ملی؛ (۱۲) قرار گرفتن موضوع هراس و نحوه مدیریت آن در دایره شمول [یا درون‌گذاری] امنیت ملی؛ (۱۳) کم-رنگ شدن مرزها و جدا شدن مرزهای حاکمیت، سرزمین، ملیت و شهروندی به واسطه تحولات

فناورانه؛ ۱۴) گفتمانی شدن حوزه امنیت ملی و به چالش کشیده شدن گفتمان دولت در حوزه امنیت ملی».

پیشهادات

با مدنظر قرار دادن یافته‌های پژوهش حاضر، می‌توان دوازده توصیه کلیدی به طراحان امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران را ردیف نمود:

۱) نگرش سنتی در حوزه امنیت ملی بر این باور است که کارویژه اصلی امنیت ملی باید مقابله با تهدیدهای متوجه یک کشور باشد که از ناحیه محیط امنیتی آن کشور متوجه مرجع امنیت یعنی دولت می‌شوند. این نگرش سنتی که ریشه در معرفت‌شناسی اثبات‌گرایانه دارد در قرن بیست و یک کارایی خود را از دست داده است. تأکید اثبات‌گرایان بر «واقعیت عینی» در مباحث معرفت‌شناسی موجب می‌گردد که در مطالعات امنیتی سنتی با رویکرد معرفت‌شناختی اثبات‌گرایی، تهدید(ها) عینی و ثابت مفروض گرفته شوند. تهدیدهایی که در محیط امنیتی یک کشور وجود دارند و بقای آن کشور را هدف می‌گیرند. اما رویکردهای انتقادی، اعتقادی به عینی و ثابت بودن تهدید(ها) ندارند و از این رو، به‌جای آن که تهدید(ها) را عینی، مفروض و از پیش تعیین شده در نظر بگیرند بر این باور هستند که تهدید(ها) در تعامل دولت و ملت (بر)ساخته می‌شوند. باور به عینی و ثابت بودن تهدید(ها) و (بر)ساخته شدن تهدیدها در تعامل دولت و ملت باید مورد توجه طراحان امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد.

۲) به‌منظور شناخت دقیق مولفه‌ها و مشخصه‌های «امنیت ملی» در جمهوری اسلامی ایران، لازم است که از چند نظریه و مکتب بهره گرفت. استفاده از یک نظریه یا مکتب خاص نمی‌تواند طراحان و استراتژیست‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را به منزل مقصود سوق دهد. تنها روشی که اجازه بهره‌گیری از چند نظریه و مکتب در راستای تحلیل دقیق یک پدیده را به محقق می‌دهد روش «گلچین‌گرایی تحلیلی» می‌باشد. در این راستا، لازم است که مفروضه‌ها، بینش‌ها و متغیرهایی از هفت نظریه و مکتب شامل اسلام؛ رئالیسم تدافعی؛ مکتب ولز یا ابريستويث (رئالیسم رهایی‌بخش)؛ مکتب پاریس (IPS)؛ مکتب کپنهاگ (CS)؛ پسا ساختارگرایی؛ و نظریه جامعه مخاطره‌آمیز «اولریش بک» انتخاب و مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

۳) دال مرکزی گفتمان امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران باید «عدالت» باشد. اسلام نوعی برهم‌کنش و تعامل دوسویه برای «امنیت» و «عدالت» تعریف نموده است. از یک‌سو، «امنیت» زمینه‌ساز و بستر برقراری «عدالت» می‌باشد و از دگرسو، «عدالت» (یا پرهیز از ظلم) به‌عنوان یکی از ابزارهای تأمین «امنیت» معرفی گردیده است. برای برقراری «عدالت» در ارکان مختلف نظام نیاز به ساختارسازی می‌باشد. عدالت متکی به فرد یا کارگزار، پاینده و پایدار نیست و پس از فرد یا کارگزار فرو می‌پاشد. ایجاد ساختارهای لازم جهت ساری و جاری نمودن عدالت در ارکان مختلف نظام، می‌تواند اعتماد افکار عمومی به نظام جمهوری اسلامی ایران را به‌شدت افزایش داده و سطح امنیت ملی را ارتقا می‌بخشد. بنابراین، امنیت ملی پایدار صرفاً و صرفاً در گرو ایجاد ساختارهای لازم جهت تحقق عدالت در ارکان مختلف می‌باشد.

فهرست منابع

- Ayoob, M. (2005). Security in the Age of Globalization: Separating Appearance from Reality. In Ersel Aydinli & James N. Rosenau. Globalization, Security, and the Nation-State: Paradigms in Transition. New York: State University of New York Press.
- Beck, U. (1992). Risk Society: Towards a New Modernity. Translated by Mark Ritter. London, Newbury Park & New Delhi: SAGE Publications.
- Bigo, D. (2008). International Political Sociology. In Paul D. Williams. Security Studies: an introduction. London & New York: Routledge.
- Bigo, D. (2000). When Two Become One: Internal and External Securitisations in Europe. In Morten Kelstrup & Michael C. Williams. International Relations Theory and the Politics of European Integration: Power, Security and Community. London & New York: Routledge.
- Bilgin, P. (2018). Critical Theory. In Paul D. Williams & Matt McDonald. Security Studies: An Introduction. Third Edition. London & New York: Routledge.
- Booth, K. (1997). Security and Self: Reflections of a Fallen Realist. In Keith Krause and Michael C. Williams. Critical Security Studies: Concepts and Cases. London: UCL Press.
- Booth, K. (1991). Security and emancipation. Review of International Studies, 17(4), 313–326.
- Buzan, B. (1983). People, States & Fear: The National Security Problem in International Relations. Second Edition. Brighton: Harvester Books.
- Buzan, B., & Hansen, L. (2009). The Evolution of International Security Studies. New York: Cambridge University Press.
- Buzan, B., & Wæver, O. (2009). Macrosecritisation and security constellation: Reconsidering scale in securitization theory. Review of International Studies, 35, 253–276.
- Buzan, B., & Wæver, O. (2003). Regions and powers: The structure of international security. Cambridge & New York: Cambridge University Press.
- Buzan, B., Wæver, O., & de Wilde, J. (1998). Security: A New Framework for Analysis. Boulder, Colo.: Lynne Rienner Publishers.
- Checkel, J. T. (2013). Theoretical pluralism in IR: Possibilities and limits. In Walter Carlsnaes, Thomas Risse and Beth A. Simmons. Handbook of International Relations. Washington DC, Los Angeles, London, New Delhi and Singapore: SAGE.
- Chernoff, F., Cornut, J., & James, P. (2020). Analytic eclecticism and International Relations: Promises and pitfalls. International Journal, 0(0), 1–9.
- Devetak, R. (2013). Critical Theory. In Scott Burchill, Andrew Linklater, Richard Devetak, Jack Donnelly, Terry Nardin, Matthew Paterson, Christian Reus-Smit & Jacqui True. Theories of International Relations. Fifth Edition. Hampshire & New York: Palgrave Macmillan.
- Eriksson, J. (2001). Introduction. In Johan Eriksson. Threat Politics: New perspectives on security, risk and crisis management. London & New York: Routledge.
- Eriksson, J. (1999). Observers or advocates? On the Political Role of Security Analysis. Cooperation and Conflict, 34(3), 311-330.
- Huysmans, J. (2006). The Politics of Insecurity: Fear, Migration and Asylum In the EU. London & New York: Routledge.
- Murakami Wood, D. (2010). Urban Insecurity. In J. Peter Burgess. The Routledge Handbook of New Security Studies. London & New York: Routledge.
- Patman, R. G. (2006). Globalization, the end of the Cold War, and the doctrine of national security. In Robert G. Patman. Globalization and Conflict: National Security in a 'New' Strategic Era. London & New York: Routledge.

- Piattoni, S. (2010). *The Theory of Multi-level Governance: Conceptual, Empirical, and Normative Challenges*. New York: Oxford University Press.
- Rhodes, R. A. W. (2012). *Waves of Governance*. In David Levi-Faur. *The Oxford Handbook of Governance*. New York: Oxford University Press.
- Ripsman, N. M., & Paul, T. V. (2010). *Globalization and the National Security State*. New York: Oxford University Press.
- Ritzer, G. (2005). *Encyclopedia of social theory: vol. II*. London: Sage publication.
- Sil, R., & Katzenstein, P. J. (2010). *Beyond Paradigms: Analytic Eclecticism in the Study of World Politics*. Hampshire & New York: Palgrave Macmillan.
- Smith, S. (2006). *The concept of security in a globalizing world*. In Robert G. Patman. *Globalization and Conflict: National Security in a 'New' Strategic Era*. London & New York: Routledge.
- The International Institute for Strategic Studies (2024). *The Military Balance 2024: The Annual Assessment of Global Military Capabilities and Defence Economics*. London: Routledge.
- Trombetta, M. J. (2011). *Rethinking the securitization of the environment: old beliefs, new insights*. In Thierry Balzacq. *Securitization Theory: How security problems emerge and dissolve*. New York, NY: Rutledge.
- Wolfers, A. (1952). "National Security" as an Ambiguous Symbol. *Political Science Quarterly*, 67(4), 481-502.

